

در صحافی از

مکتب اسلام

بقلم جمعی از نویسندگان

۱- هدف ماه ... صفحه ۱-۴

۲- قرآن با آفتابیکه غروب ندارد ۱۱-۵ عبدالکریم موسوی

۳- اینهمه مطبوعات ماه ۱۸-۱۲ ناصر مکارم شیرازی

۴- فتوحات مسلمین ۲۵-۱۹۰ محمد واعظ زاده خراسانی

۵- تربیت و تکامل ۳۱-۲۶ مرتضی جزائری

۶- محرمات در اسلام ۳۸-۳۲ محمد الدین محلاتی

۷- تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام ۴۵-۳۹۰ جعفر سبحانی تبریزی

۸- مفاخر مکتب اسلام - کابینی ۵۲-۴۶ علی دوانی

۹- توحید از نظر قرآن ۶۰-۵۳ حسین نوری

و از شماره آینده بحث جامع و تازه ای درباره عقاید و مذاهب

کلیه مکاتبات با درس : «قم صندوق پستی شماره ۲»

جمادی الاولی ۱۳۷۸ آذرماه ۱۳۳۷

توجه فرمائید

نظر باینکه با انتشار چاپ چهارم «شماره اول» تعداد نسخه ها به برابر چاپ اول بالغ میگردد و تجدید چاپ شماره های گذشته به همین نسبت ، با معلوم نبودن میزان مشترکین جدید مشکلات زیادی در بر دارد ، لذا بیشتر کین محترم جدید ، از شماره های گذشته فقط همین شماره ، اما از این ماه به بعد بطور مرتب ، تقدیم خواهند شد و برای تجدید چاپ بقیه شماره های گذشته ، پس از روشن شدن میزان احتیاج فوراً اقدام میشود .

بموازات این جریانات انواع وسایل فساد اخلاق در دسترس عموم قرار گرفته و امواج نامحدودی از شهوت که هیچ حد و مرزی و قانونی را بر سمیت نمیشناسد پیش در آورده است .

ضمیمه شدن این جهات یکدیگر، سیل مدهشی از بدبینی و فساد اخلاق راه انداخته و بعد از چرات داده که کلیه اصول اخلاقی را زیر پا گذاشته ، ورشته ایمان و اعتقاد را یکباره باره کنند و ذخائر گرانمای معنوی و اخلاقی که نتیجه زحمات چندین هزار ساله مردان خدا در راه تربیت نوع انسانی است ، بر باد دهند .

شکی نیست دستهایی هم در کار بوده و عوامل گوناگون دیگری هم باین موضوع کمک کرده است که شرح آنها خود داستان جداگانه ای است ، ولی از میان همه يك موضوع را لازم بتذکر میدانیم و آن اینک :

در این مدت بر اثر عواملی مفهوم واقعی عقائد و دستورات مذهبی چنانکه باید مخصوصاً برای نسل جوان معرفی نشده و با عبارات دیگری : آنها از درک صورت واقعی آن دور افتادند ؛ در هر حال کار بجائی رسیده که تصورات غلطی که هیچگونه شباهتی با معنی دین و مذهب ندارد پیش خود ترتیب داده و روی آن نتیجه گیری کرده اند .

بر اثر مجروح این جریانات بی بند و باری عجیبی از نظر اخلاق در اجتماعات حکم فرما شده و دنبال آن مفاسد روز افزونی که از لوازم حتمی و اجتناب ناپذیر این هرج و مرج اخلاقی است به بار آمده است .

خیانت و فساد ، ظلم و ستم ، بدبینی و سوء ظن ، انواع جنایتهای جانی و مالی و ناموسی و هزاران بدبختی دیگر که احتیاجی بتذکر ندارد همه از نتایج شوم این وضع انکسیت بار اخلاقی است .

خواننده عزیز این يك حقیقت تلخ و ناگوار است که تا کزیر از اعتراف در مقابل آن هستیم و چون بر نوشت همه ما ارتباط دارد مجبوریم بعنوان يك موضوع مسلم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمِنْ أَحْسَنِ قَوْلِهِمْ»
«دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا»
قرآن کریم

هدف ما

... نظر بدو سه قرن پیش میداد و وضع دنیای آن روز را بدقت با امر و مقایسه کنید ، می بینید در این مدت کوتاه تحول عجیبی در تمام شئون زندگی انسانها پیدا شده تحولی که حتی تصور آن در گذشته کار بسیار دشواری بود .

شاید محتاج بتذکر نیست که سرچشمه اصلی این تحول عظیم همان انقلابی است که در عالم صنعت برپا شده و بر اثر آن ؛ شرائط زندگی در دنیای امروز ، تفاوت فاحشی با گذشته پیدا کرده است ، و هر قدر بهر اگر این انقلاب صنعتی نزدیکتر شویم این تفاوت محسوس تر است .

طرز زندگی فعلی ، بسیاری از قید و بندهای سابق را برداشته و آزادی بی حساب و نامحدودی بجای آن برقرار ساخته است .

از دارایی و وسائل زندگی جدید ، وسائل عتیق را کنار زده و این موضوع طبعاً در اذهان افراد سطحی يك حس بدبینی و تحقیر مخصوصی نسبت به تمام شئون زندگی پیشین ، و از جمله عقائد مذهبی و اصول اخلاقی ، بوجود آورده است .

حیاتی جدأ روی آن فکر کنیم، نه تنها از نظر اینکه مسلمانیم بلکه از جهت اینکه بشریم و عواطف بشری داریم.

آیا همه ما احساس نمیکنیم که روزی روزگاری فاضله انسانی رو به تحلیل میرود؟ صفا و معنویت کم میشود؛ طراوت زندگی کمتر و نااحتیهای فکری بیشتر میگردد؛ و علی رغم فراهم آمدن وسائل استراحت، مشکلات متراکم تر میشود. . .

ما معتقدیم برای درمان این همه دردها، برای از بین بردن روح ماده پرستی مخصوصی که بر افکار سایه شوم انداخته، و این همه بدبختی را بیمار آورده است، راهی جز این نیست که اصول ایمان و اخلاق در اجتماعات زده شود و دستورالعملی تربیتی انبیاء بزرگ و مردان حق مخصوصاً دستورات عالی پیغمبر اسلام (ص) که داستی جامعترین دستور زندگی سعادتمندانه است؛ بصورت واقعی و جدی، نه بعنوان تظاهر و تشریفات، اجرا شود تا مردم در پرتو آن دارای شخصیت اخلاقی شوند و روح خدا پرستی و حس مسئولیت باطنی پیدا گردد و بصورت خود کار با تمام مقاصد مبارزه کند. . . این راهی است منحصر در غیر قابل تردید. . .



نویسندگان این کتاب، که فعلاً بصورت جزوات کوچکی منتشر میشود، با در نظر گرفتن این حقایق برخورد لازم دانستند با عزمی راسخ، که از تشخیص صریح حقیقت سرچشمه بگیرد، تا آنجا که ممکن است و قدرت دارد تا آنچه برای پیدایی افکار و رسیدن باین مقصود، مانع می بینند در دسترس عموم بگذارند و روح تعلیمات اسلام را چنانکه باید در خلال بحثهای متنوعی که همه یک هدف را تعقیب میکنند تشریح کنند. نویسندگان این کتاب با استمداد از پیشگاه خداوند متعال، میخواهند بسم خود مسلمانان را بشکات حساس تعلیمات اسلام آشنا، و در افتادگان را از دپاک، و بیگانگان از اسلام را در انجمنی، و ذخائر علمی اسلام را، تا آنجا که وضع چنین نشریاتی اقتضا میکند معرفی؛ و از اصول قوانین اسلامی دفاع کنند.

ضمناً عدال سازند که يك زندگی صحیح بدون «دینداری» و یا بتنبودن با اصول

مذهبی ابدأ مفهومی نخواهد داشت.



ما از عموم دانشمندان و نویسندگانی که خود را در پیشگاه خدا و وجدان در مقابل وضع بدینی و مفاسد روزافزون فعلی مسؤول می بینند،

از آنهایی که وضع اسفناك اخلاقی این اجتماع فکر آنها را ناراحت کرده و نتایج شوم آنرا شب و روز با چشم خود می بینند،

از آنهایی که مانند افراد منفی باف مایوس از اصلاحات نیستند و وظیفه ای در برابر این همه مفاسد برای خود قائلند.

از آنهایی که بر اثر واقع بینی و آشنائی با وضع، بتأثیر اینگونه نشریات در وضع فعلی واقفند.

صمیمانه دعوت میکنیم که در راه انجام این وظیفه مقدس با ما همکاری کنند و آنچه را عقید و رسومند تشخیص میدهند تذکر دهند.



ولی ما میدانیم که مقصود خود را بصورت کامل شروع نکرده ایم و نباید غیور از این انتظار داشت زیرا بدینی است اگر بخواهیم در انتظار انجام يك عمل کامل بنشینیم فرصتهای زیادی از دست ما خواهد رفت، بعلاوه تجربه ثابت کرده که تکمیل اینگونه کارها جز در ضمن عمل و آشنائی بشواقص امکان پذیر نیست.

در این کتاب بحثهای متنوعی در بخشهای مختلف ترتیب داده شده تا هر کس بتناسب وضع فکری خود بتواند از آن استفاده کند، و بخواست خدا امید داریم در بجا بصورت خیلی کاملتر بیرون آید.

بششیمان ما خداست، و هدف ما سوق اجتماع بسوی خدا. . .

قرآن یا افتابیکه غروب ندارد

برگزیدگان بشر که فقط بمنظور راهنمایی مردم از طرف خداوند مأموریت پیدا میکنند و تنها هدفشان تأمین سعادت همیشگی بشر است اندر عین حالیکه باید راستگو درستکار ، امین ، عادل ، و خلاصه دارای صدها مائتات فاضله و کمالات انسانی باشند باید نشانه‌ها و علامتی را دارا باشند که اثبات مقام معنوی آنها کند و دلیل صدق مدعای آنها باشد .

یعنی باید کارهای مهمی را که از حدود قدرت توانائی بشر خارج است و غیر از استمداد از خداوند وسیله اجرا ندارد انجام دهند تا همه کسی بداند که از جانب خداوند مأموریت دارند و منظور دیگری در کار نیست .

آری همین نشانه هاست که انبیاء و پیغمبران را يك طبقه ممتاز از جمیع قزاق داده و مکتب آنها را از مکتبهای دیگر جدا ساخته است .

هر چند روش آنها در هدایت افکار و تعلیم و تربیت و سایر جهات نیز فرق زیادی با دیگران دارد ولی منشأ همه امتیازات اینست که آنها در تمام موارد وابسته بخدا هستند و مسئولیت يك واسطه را دارند .

عاجز بودن دیگران دلیل اعجاز نیست

در مقام اعجاز تنها کافی نیست پیامبر کار را انجام دهد که دیگران از انجام آن عاجز باشند چون هر متخصصی ممکن است در رشته تخصصی خود مهارتی بخرج دهد و دیگران که سیاه انوسند از مقابله با او عاجز باشند بلکه همیشه این طور بوده و هست

در رشته‌های مختلف علوم و صنایع و هنرهای گوناگون ، در بین اشخاصیکه در آن رشته کاری کنند يك سابقه قهری موجود است و همیشه يك فرد گوی سبقت را از دیگران میرود در قبای او بنظر تحسین یا حسد با و می‌نگرند .

بنابر این ، نقاشی که يك نابالوی بسیار زیبا و جاذب تنظیم کرده یا خطاطی که اوست خوبی نوشته یا سخن سرای توانائی که نطق مهمیچی کرده نمیتواند داعیه نبوت داشته باشد در این کار برای خود ، اعجاز قلمداد کند .

بلکه باید نشانه پیغمبری نوعی باشد که از حدود قدرت و توانائی بشر بیرون و کار خدائی باشد .

يك مثال روشن

بد نیست در اینجا مثالی بزنیم ، چندی پیش که شوریه‌ها توانستند موجود زنده‌ای را به همراهی قمر مصنوعی بفضای فوق جو بفرستند و دنیا را در آستانه تحول جدیدی قرار دهند ، توجه همه مردم باین موضوع جلب شد و در همه جا صحبت از قمر مصنوعی و از اول مسافر زنده ما در آجو بود .

دانشمندان در رصد خانه های بزرگ کشورهای مختلف با وسائلی که داشتند مشغول تحقیق و بررسی در اطراف موضوع بودند و همه مردم جهان بآبوی صبری تمام انتظار نتایج سیاسی و غیر سیاسی آنرا داشتند .

اگر کسی همین تحول عظیم را با قول مردی که میگوید من بدون وسایل و اسباب به کمک خداوند کور را شفا میدهم ، و مرده را زنده میکنم و گرفتار مرض و هلك را شفا میشم مقایسه کنیم می‌بینیم که میان این دو فرق بسیار است ، علامت پیغمبری از قبیل دوم است که میگوییم از حدود توانائی بشر خارج است ، چون هر چه دقیق شویم و قضیه را تجزیه و تحلیل کنیم ، باین نتیجه خواهیم رسید که خداوند باین کارها را بدست این شخص انجام میدهد تا معلوم گردد که در ادعای خود صادق است و استنادش بخداست تعهدی (دعوت بمعارضه)

رومی همین است که کلیه معجزات انبیاء مقرون بتعهدی (دعوت بمعارضه) میباشد

یعنی برای اینکه کاملاً روشن شود که کاروری جریان عادی نیست و جز با استناد بخدا ممکن نمیباشد؛ مردم را دعوت میکند که بایند وقضیه را دنبال کنند و بفکر مقابله بیفتند، چون وقتی که باین فکر افتادند مجبورند قضیه را مورد دقت قرار دهند اگر در نظر اول هم متوجه فوق العادگی او نباشند بعد از دقت مساماً بی خواهند برد.

معجزه های دیگر

همه پیامبران با تناسب زمان و مکان و شرایط محیطی که در آن زندگی میکردند علامت و نشانه ها را داشته اند، از جمله پیغمبر اسلام هم بشهادت تاریخ علامت زیادی داشته است ولی متأسفانه اکثر آنها مثل همه معجزات سایر انبیاء برای ما و آنهایی که بعد از ما می آیند جنبه تاریخی دارد هر چند تاریخش مسلم و غیر قابل انکار باشد.

در بین همین علامت نهایی که معجزه تاکنون باقیست و چون برای همه است در دسترس همه گذاشته شده است تا دقت کنند و قضاوت نمایند و آن همین قرآن است که در دسترس ما و شماست.

قرآن امروز در دنیا قریب چهار صد ملیون تابع دارد و آثار بعنوان کتاب مذهبی مقدس می شناسند، همین کتابی که چهارده قرن است از دستبرد های زمان در خلال حوادث و پیش آمدهای گوناگون، خدا آنرا حفظ کرده است هنوز هم مثل خورشید درخشان در آسمان حقیقت می درخشد، اشعه لطیف و روح افزای خود را که يك جهان معارف و حقایق است برای جهانیان مبذول میدارد.

جنبه های مختلف اعجاز قرآن

اعجاز قرآن از جنبه های مختلفی مورد مطالعه و بحث علماء و دانشمندان واقع شده است.

۱- از جنبه نظم و اسلوب کلام.

۲- فصاحت و بلاغت.

۳- داشتن خبر های غیبی.

۴- داشتن اختلاف.

۵- کشف مسائلی که آنرا و ذریع برای بشر مجهول بود.

۶- استحکام و ثبات مطالب بطوری که در طول این مدت يك مطلبش هم باطل نشده است و از جهات دیگر...

نظر ما در این جا بهر چه که ما را از این جهات نیست، ما میخواهیم توجه خوانندگان را يك نکته دیگر جلب کنیم که بعقیده ما بسیار قابل توجه است و علماء و دانشمندان هم درباره آن بحثهای مفصلی کرده اند.

تحدی در قرآن

مادر مطالعه قرآن آیات متعدده ای بر میخوریم که در مقام تحدی نازل شده است و با صراحت لحنی کامل و با اطمینان بی نظیری که مخصوص بآن است بجهانیان اعلام می کند که: اگر شك دارید كه قرآن کلام خداست در مقام مقابله بر آئید و نظیر آنرا بیارید» در ذیل آیه میفرماید نمی توانند و نخواهند توانست نظیر يك سورة آراهم بیارند؛ در سورة اسر ائیل آیه ۸۸- میفرماید: «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لیا تون بمثلہ ولو کان بعضهم لبعیض ظاهراً» (بگو اگر انس و جن جمع شوند و بخواهند نظیر قرآنرا بیارند نخواهند توانست اگر همگی با هم کمک باشند).

در سورة یونس آیه ۳۸- در جواب اباشخاصی که میگفتند قرآن از ساخته فکر خود پیغمبر است می فرماید: «ام یقولون أفترأ قلفاً تو بسورة مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان ینزل من السماء کتباً یقرآن» (آیا میگویند قرآنرا بخدا افتراء بسته، بگو اگر راست میگویند نظیر يك سورة آنرا بیارید و هر کسی را میخواهید غیر از خدا بکمک خود ببلید).

در سورة هود همین تحدی را جمع بدو سورة قرآن ذکر شده است.

در سورة بقره آیه ۲۳- می فرماید: «وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین» اگر شك دارید در آن آیه آنهایی که بپند خود نازل کرده ایم، نظیر يك سورة آنرا بیارید و گواهان خود را غیر از

خدا بیاد دید اگر راستگو هستید).

وضع مخالفین

این آیات برای اشخاصی خوانده میشد که دین جدید وضع آنها را بهم زده شخصیت وحییت آنها را تهدید نموده بود، خدا با نشانها را مسخره میکرد، رسومات و آداب ملیشان را بیاد انتقاد گرفته بود.

طایفه نوضت و انقلابی ظاهره شده بود که آنها بانضج گرفتن آن نوضت همه چیز شان را نابود شده میدیدند.

لذا برای خاموش کردن این آتش که داشت شعله در میشد با تمام نیرو و قوای خود میکوشیدند مجالس و محاضرات سرهم منعقد میساختند، نقشه ها میکشیدند و برای اجرای تصمیم خود از هیچ عملی فروگذار نبودند.

و با همه اینها هیچ نتیجه مثبتی از اقدامشان نگرفتند، نطفه نوضتی که منعقد شده بود تکامل روز افزون داشت، روز بروز بیشتر خطر سقوط آئین و دین می را که طرفدار آن بودند و در راه آن با جان و مال میکوشیدند حس می نمودند و نگرانیشان از آتیه بیشتر میشد.

فکر ساده

اگر در عوض تمام این مبارزات منفی و آزادها و تبعیدها درهم جمع میشدند نظایر یک سوره از سوره های کوچک قرآن را میساختند موضوع نبوت خود بخود منتهی میشد و پیغمبر هم در جای خود مینشست و قهراً کارها بحال ادلی خود بر میگشت و مردم از دور او پراکنده میشدند.

نه جنگ بدری پیش می آمد، نه در جنگ احد آن صحنه خونین را میدیدند و نه به مشکلات جنگ خندق گرفتار میشدند، چنان کردند و چرا این فکر ساده که در مغز هر کسی که در آن شرائط واقع بشود پیش از هر چیز میرسد، بغیر آنها نرسید؟

ادبیات اعراب

بالبینکه آنها اگر از هر علم و هنری عاری بودند در سخن سرائی، شعر، خطابه

و خلاصه در ادبیات، کمال مهارت را داشتند، تشکیلات بازار عکاظ و سایر محافظان دافعه دار بود فصحا و ادبا و سخن سنجهای بسیار داشتند حتی برتری قبایل و طوائف بر یکدیگر مقدار زیادی روی همین اصل بود.

اینجا باید خواننده قدری دقیق شود، راستی چرا این عمل ساده را انجام ندادند مگر چه مشکلی در بین بود؟ واقعاً میشد نظیر این آیات را گفت یا مانع دیگری در پیش بود؟ اگر بود چه بود و چه میتوانست باشد؟

ولید بن مغیره

تاریخ شهادت میدهد آنها پیش از همه چیز این را فهمیده بودند که اینکار تشکیلی است، و این نقشه عملی نیست قضیه ولید بن مغیره که ادیب مقتدر و سخن سنج توانائی بود شاهد مدعی ماست.

ابن مرد از بزرگان قریش که آنروز در مخالفت پیغمبر اسلام پیش قدم بودند بشمار میرفت.

روزی با پیغمبر اسلام ملاقات کرد حضرت آیاتی چند از قرآن برای او خواند و با اینکه باصل نبوت معترف نبود و قهراً بایک عناد و لجباجی گوش میداد سخت در تحت تأثیر قرار گرفت. بطوریکه انتظار نمیرفت ایمان آورد.

«ابو جهل» که از سر سختترین دشمنان پیغمبر اسلام بود از جریان مطلع شده پیش ولید رفت و با لحن اعتراض آمیخته با ستیزه گفت قوم تو تصمیم گرفته اند قدری پول جمع کنند و بدهند تا از این افکار دست برداری چون شنیده شده است پیش محمد بن عبدالله رفته ای و میخواهی آئین او را اختیار کنی.

ولید که از این اعتراض سخت بر آشفته بود دلی صلاح نمیدانست که با ابو جهل جواب تشکیلی بگوید، بایک لحن جدی گفت قریش که میدانند من از تو دشمنان و بولدارها هستم... ابو جهل هم صلاح ندانست که اعتراض خود را تعقیب کند لحن صحبت را عوض کرده با یک قیافه مسالمت آمیز گفت پس در حق او انتقادی کن تا مردم بدانند که تو از محمد بن عبدالله خشنود نیستی.

هیچان درونی ولید و تأثیراتی که آیات در روح از باقی گذاشته بود اجازه نداد بهمین زودی تسلیم اوجوهل گردد، گفت چه بگویم؟ همه میدانند در بین شماها کسی نیست در سخن سنجی و سماع اطلاع در رشته های ادبی بیایه من برسد.

آن آیاتی که من شنیدم هیچ گونه شهادتی باین اشعار و مقالات عادی نداشت شیرینی فوق العاده و ملاحظه و جذابیت مخصوص دارد، ریشه هایش بسیار محکم و شاخه هایش پر بار است کلامیست بلند پایه و هیچ کلامی بیایه آدمی درسد.

این بود نمونه ای از قضاوت های دشمنان قرآن که پیش از همه چیز فهمیده بودند که ساختن مثل این آیات از حدود قدرت و توانائی بشر خارج است.

عکس العمل ها

بالین وضع قرآن دعوت خود را شروع نمود و در مدت کمی بگوش همه جهانیان رسانید، اکنون چهارده قرن از آن تاریخ بر افتخار میگذرد.

در طول این مدت دعوت قرآن همیشه با عکس العمل های شدید و چنگالها و کشمکشها رو بر رفته است؛ گاهی روح مخالفت بشکل هیولای موبجنگهای صلیبی در آمد، و هزاران هزار اشخاص را بخت و خون کشید.

بار دیگر در صورت قرارداد مشهور اندلس مجسم شد تا بتواند کاری از پیش ببرد و به دفع نزدیک تر گردد.

و گاه دیگر قیافه منفورتری بخود گرفت، بصورت فحش و ناسز از افراد حتی بشخص پیغمبر اسلام (ص) از نوك قلمهای نویسندگان، و دهان گویندگان مخالف خارج گشت آری بهر صورت در آمد ولی کاری از پیش نبرد در عوض همه این کارها حتی يك عمل ساده را انجام نداد که سوره ای نظیر قرآن بسازد تا جواب این آیات گفته شود و این ندا برای همیشه خاموش گردد...

در اجتماع ما چه میگذرد؟

ناصر مکارم شیرازی

اینهم مطبوعات ما!

غالباً شنیده ایم میگویند مطبوعات راهنمای افکار، بیدار کننده احساسات خفته و نمودار رشد فکری اجتماعات و خلاصه یکی از مهمترین ارکان ترقی و تمدن میباشد.

البته در این کلیات حق هم با آنهاست؛ ولی تمام صحبتها در معنی همین کلمه (مطبوعات) است. آیا راستی منظور این است که هر کاغذ سفیدی زیر ماشین چاپ رفت و بیا يك مشت حروف و کلمات بیرون آمد، بطور اعجاز آمیزی این آثار در آن ایجاد میشود و راهنما و راهبر و حکمفرمای اجتماعات میگذرد؟

مسلماً منظور این نیست، بلکه مقصود همان وضع مندرجات مطبوعات است یعنی اگر آنها واقعا در در میان اجتماع را بگویند، اخلاق و فضیلت و علم و دانش یاد مردم بدهند، ایمان و استقامت و پاکیزگی و درستی با افراد بیاموزند و با مفاسد و آلودگیها مبارزه کنند، آنگاه است که از مهمترین عوامل ترقی و سعادت محسوب خواهد شد اما همه اشکالات در این يك «اگر» است، آیا راستی آنچه امروز در کشور ما نام «مطبوع» بر آن گذارده میشود این اثر را دارد؟ البته دلمان خوش است روزنامه های فراوان داریم، مجله های پر زرق و برق داریم، و در هر سال سالنامه و کتابهای گوناگون منتشر میسازیم نهاده نهاده، هزارها خوشبختانه اخیراً هم مجله های مخصوص بانوان و کودکان پیدا کرده ایم و اگر حیاتی باشد مجله های پیر مردان و پیر زنان را هم

زیادت خواهیم کرد.

اینها هم نیست، مهم اینست که بررسی کنیم به بینیم چه می نویسند و مردم را به چه چیز دعوت میکنند و بالاخره چه هدفهایی را دنبال می نمایند؟

قبل از هر چیز يك نمونه برای شما نقل می کنم تا بقیه را خودتان حساب کنید و ضمناً قیاسی برای قضاوت مادر باره مطبوعات فعلی باشد.

يك نمونه بارز

چندی پیش یکی از شماره های روزنامه کثیرالانتشاری را مطالعه می کردم به چه سرمقاله خوبی داشت، اتفاقاً در باره همین مطبوعات نقش آنها در اجتماع بود، جای شما خالی خواندم و لذت بردم. نویسنده سرمقاله از این که به شما مردم روشد فکری پیدا کرده اند بطوریکه حتی در کافه ها افراد طبقه سوم هم خود را روی روزنامه (البته نسخه های همان روزنامه) انداخته و از آن استفاده میکنند و خلاصه نزدیک است که اوراق آنها را یکجا بیاورند، خیلی اظهار خوشوقتی و امیدواری کرده بود، و ضمناً عترتی کرده بود که: «مطبوعات که میتوانند مردم را برای راست هدایت و اجتماع را رهبری کنند». (این جمله را درست بخاطر بیاورید).

يك مسابقه جالب

در دسرتان نهم چند ورق زدم صفحه ای که مربوط به خانواده و درس زندگی بود رسیدم در واقع منتظر بودم نقش مطبوعات را در راهنمایی مردم برآورد است، با چشم خود در آنجا به بینم و ایمان بیاورم.

از شما چه پنهان، در بالای صفحه يك قسمت جالب توجه تحت عنوان «هر دورا داشته باشید» چشم می خورد که پس از مطالعه معلوم شد شانزدهمین پاسخ مسابقه ای است بدینست بدانید مسابقه در باره چه بوده؟ در باره سؤال خانم شوهر دار و بیچه داری بود که هوش گل کرده و عاشق جوانی شده بود و در کشاکش نیروی عشق و وجدان متعیر مانده بود و نمیدانسته آیا از شوهر خود جدا شود و پشت پا بوضع خانواده کی زند و یکام دل برسد و با ندانان بهر گز بشمارد و از جدائی صرف نظر کند؟ - لذا دست بدان

خوانندگان آن روزنامه زده و کسب تکلیف کرده بود.

بالکه یکمک آنها حل مشکاش شود: این موضوع مسابقه، اما جواب که آهم بدینجانبه با معضاء صریح خانمی بود عیناً این بود:

«خانم عزیز! زیاد در باره موضوع کوچکی سرو صدا انداخته اید، این که دیگر کسب تکلیف کردن نداشت. شما که فرزند دارید جدا شدن شما از شوهرتان غلط محسن است با همسر خود و زندگی خود بسازید و در نظر بگیرید که آینده فرزندان شما بدست شماست»، (تا اینجا همه می گوئیم: احسنت، احسنت)

بعد اضافه فرموده بودند: «ضمناً برای اینکه دل خود را هم ناکام نکرده باشید! و زندگی شما افسرده و مغمومتان نکنم می توانید با هم مشوق خود هم معاشرت داشته باشید حتماً باید ازدواج کنید؟» خیر! بهر چه از دواج لازم نیست، هیچ مانعی ندارد اگر سر کار یکام دل خود برسید.

شرط بلاغ را خدمتتان عرض کردم، حال پند یا مال گرفتن از آن باشماست! اینهم عین جواب، البته ممکن است بگوئید اینگونه مطالب تازه نیست منم انکار نمی کنم اما بیائید با هم همین یکی را درست حساب کنیم.

ناگفته پیداست که جواب دهنده اگر يك «مرد» رسمی نبوده لاقول افکار و روحیاتش در افق چنین افرادی بود است که اینطور صاف و پوست کنده، زن شوهر دار و بیچه داری را بجنایت ناموسی آنهم با این خونسردی، دعوت میکند و باینکه سؤال کنند راه را منحصر بیک یکی از این دو میدانسته (یا ساختن باشوهر خود و یا جدا شدن و ازدواج جدید) راه سومى باو آموخته و گفته است چه مانعی دارد هر دو را داشته باشید و با ندازه ای «موضوع را ساده و کوچک شمرده که اساساً سؤال را بیجا و حتی موضوع را محتاج بکسب تکلیف ندانسته است!

روی این حساب با پاسخ دهنده حرفی نداریم ولی صحبت ما با انداره کنندگان آن روزنامه کثیرالانتشار است که هر روز در هر شهر و دهی نسخه های آن بدست مردم می افتد و آنچنان سرمقاله بالا بلندی هم درباره «نقش مطبوعات» نوشته است!

آخر این مسابقه بود طرح گردید: بعد از اینکه این اشتباه را مرتکب شدید وزن آلوده‌ای چنان جوابی را داده‌چسبید بودید درج کنید؟ اگر سؤال کننده و با افراد مشابه از میان همه پاسخها، همین پیشنهاد شیطانی را پسندیدند و عمل کردند و در نتیجه خائمانهائی بر باد رفت مسئولش کیست؟

بعقیده شما این راه راست است که به مردم باده بدهید و با این منطقی‌ها میخواهید راهبر فکری اجتماع باشید؟

ذات ناپافته از هستی بخش کی تواند که بود هستی بخش
مثل مهر و فی است میگوبند: «اگر آب قوت داشت قورباغه زنجیر را هم میکرد»؛
اگر شما و امثال شما که در عرض ماه، هزاران برگ کاغذ را بنام روزنامه و مجله و کتاب بخورد مردم میدهند، بقول خودتان مردم را براه راست هدایت کرده بودید اینهمه جنایت و فساد اخلاق در محیط ما وجود نداشت! آری با این وضع میخواهید رکن چهارم مشروطیت را هم تشکیل دهید.

یک نمونه دیگر

فراوان نمیکند در یکی دیگر از همین روزنامه‌های پرتیراژ چندی قبل يك ستون کوچک با اخلاق اختصاص داده شده بود و هفته‌ای یکی دو روز در سهائی از اخلاق فردی و اجتماعی در آن درج میشد و حقایق مؤثر بود، گرچه من حساب کردم دیدم کمیت آن ستون در مقابل مجموع روزنامه تقریباً يك صدم بیش نبود و با در نظر گرفتن اینکه تقریباً هفته‌ای دو مرتبه بیشتر درج نمیشد يك سیصد میرسید؛ اما چیزی نگذشت که آنهم تعطیل شد در حالی که ستونها بلکه صفحات متعددی بداستانهای موهوم و شرح جنایات اختصاص دارد... آری این است روش تربیتی شما.

شما هر چه بگویند اما عملتان این را میگوید که غالباً هدف جز ترویج اندوختن ندانید و لذا آنرا می نویسید که بیشتر خر دارد دارد و بجای مبارزه با انحرافات میکوشید با عکسها و مقالات گوناگونی؛ افکار شیطانی منحرفین را بهتر تحریک کنید و از این رهگذر طرفی به بندید.

باز هم نمو نه دیگر

در یکی از همین روزنامه‌ها شرح سرگذشت عشق يك پسر بازده ساله انگلیسی بنام «تیموتی» با يك دختر ۲۰ ساله فرانسوی نوشته بود و آنرا بعنوان يك حادثه جالب توجه و خواندنی، قلمداد کرده و بقول روزنامه فروشها عکس و تفصیلات آنرا هم دست داده بود و ماجرا و مبد و بالاخره سر انجام آن که منجر بفرار کردن کودک بازده ساله از انگلستان بفرانسه بود تشریح کرده بود. یکی نیست بیرسده هدف شما از ذکر چنین حادثه‌ای چیست؟ چه نکته آموزنده اخلاقی، علمی، اجتماعی و... در بردارد که آنرا شایان توجه و لازم الانتشار میدانید؟ جز این است که دایره فساد اخلاق را از محیط جوانان توسعه داده و باطفال و بچه‌هایی که آماده هر گونه تلقینی هستند میکشاید و «تیموتی‌هایی» در محیط آلوده مادرست میکشید. آری این معنی راهنمایی شعاست: فراوان نمیکند یکی از نویسندگان معروف از وضع اجتماع فعلی شکایت کرده بود و نوشته بود طبق آمار رسمی در تهران ۲۰ هزار مرکز عمومی (اعم از سینما و تماشاخانه و قمارخانه و کافه و...) وجود دارد با اینکه تنها ۲ کتابخانه عمومی بیشتر نیست. مال از این آقای نویسنده که اقتضای عضویت اداره یکی از همین روزنامه‌ها را دارد میبرسیم آقا! این وضع را کی بوجود آورد؟ جز اینکه همکاران شما آقا قدر داستانهای موهوم و رمانهای عشقی و شهوت انگیز نوشتند و افکار را تخدیر کردند و از ادب اجتماع را چنان بی بند و بار آوردند که جز با اینگونه اماکن رغبت نداشتند و از کتاب و کتابخانه و هر چه دانشمند و کتاب نویس است گریزانند و چهل سال است که عرصه این اجتماع جولانگاه قلم‌های شماست و بهترین موقعیت‌ها را داشته‌اید، آخر فکر کنید و انصاف دهید در این مدت چرا افکار مردم را راهنمایی نکردید؟ آیا مسئول این بی‌اعتنائی به علم و فضیلت و اخلاق شما نیستید؟

صورتیچه

خواننده عزیز گرچه سخن بدراز کشید ولی این موضوع را هم لازم بتذکر

میدانم لابد شنیدید چندی قبل دولت نشر عکسهای زننده و شهوت انگیز و با اصطلاح «سوز قبیحه» را قذف کرد؛ یعنی میخواست از موضوعی که بطور آشکار موجب فساد اخلاق جوانان و توسعه فساد اخلاق عمومی است جلوگیری کند، اما بدیدیم همین مطبوعات همین را همایان برادر است، همین پیشروان قافله ترقی، چه رسدائی راه انداختند و بنام اینکه خوانندگان میسندند و در غیر این صورت از تعداد خریداران کم میشود و باستناد اینکه چون مردم وجود خارجی این صورتها را با چشم می بینند و کسی از آن جلوگیری نمیکند؛ لذا نباید از انتشار اینگونه عکسها جلوگیری شود؛ بالاخره بکار خود ادامه داده و میدهند.

آخر این چه طرز فکر و منطقی است؛ اگر اینطور است که شما میگوئید پس چه بهتر مقالات و عکسهای برای تشویق مردم بدزدی و آدم کشی نیز ترتیب داده شود بدلیل اینکه این موضوعات وجود خارجی دارد.

دردهای این اجتماع

این مردمی که شما خود را مدافع حقوق آنها قلمداد میکنید هزار گونه درد و بدبختی و محرومیت دارند بسیاری از آنها برای نان و آب معطلند، خودتان نوشتید در بعضی شهرهای جنوب ایران افرادی هستند که از بیچارگی غلغ میخورند و باز خودتان نوشتید در بلوچستان محصلانی هستند که کفش ندارند و بایای برهنه بمدرسه میروند بجای اینکه بهترین صفحات خود را بمکس زنان لخت و نیمه لخت و داستانها درعانههای عشقی و شرح جنایات و حوادثی که اطلاع از آن کوچکترین تأثیری در وضع مردم ندارد اختصاص دهید، فکری برای این دردها نکنید.

اخلاق با مردم بدهید، مطالب علمی طرح کنید، مردم را بتفکر و تصمیم عادت دهید، از هرزگی و بی بند و باری شهوت زانی و خود پرستی بازدارید، فکر کنید و انصاف دهید؛ آیا راهی را که شما در پیش گرفته اید موجب سعادت این مردم است

باید بختی ۱۴

باز هم تکرار میکنیم، ما در این مطبوعات و نقش آنها بطور کلی تردید نداریم بحث ما در این مطبوعات فعلی است، در اینهایی که هر روز در میان ما منتشر میشود

اینرا هم انکار نمیکنیم که در گوشه و کنار افراد دانشمند و نویسندگان با هدفی هستند که نوشتجات آنها در خور همه گونه تمجید و تحسین است ولی روی سخن ما با آن اکثریتی است که این اقلیت را هم در خود همضم کرده است.

ما امید داریم که ادا داره کنندگان نشریات فعلی در وضع دروش خود تجدید نظر کرده و هدف خود را عالی تر از هدفهای بی ثباتی قرار دهند و سعی کنند اخلاق و ملکات عالی را در خوانندگان خود تقویت کنند و اجتماع را از این گرداب فساد اخلاق بیرون کشند.

باید نظر گرفتن مطالب فوق بنویسندگان این مجموعه حق میدهند که اقدام بنشر کتابی باین اسلوب کنند و ضرورت چنین مجموعه ای را حتماً بخوبی درک خواهید کرد.

تذکر لازم

تکرار در باره مقاله «اینهمه مطبوعات ما» که در این شماره منتشر شده تاکنون از ما توضیح خواسته اند که روزنامه کثیرالانتشاری را که سابقه زنده بود از آن نقل شده معرفی کنیم، ما برای رعایت جبهائی از درج نام و شماره آن در اینجا خودداری میکنیم؛ ولی هر کس مایل باشد با ما مکاتبه کند تا بلافاصله نام و مشخصات آنرا در اختیار او بگذاریم.

مطالعه کنیم و نظر خود را تنها بمعنویات آن منحصر نسازیم.

درباره علوم و ادبیات اسلام و پیشرفتهای معنوی مسلمین تاکنون کتابهایی از طرف خودی و بیگانه نوشته شده است و تا اندازه ای حق آن ادا گردیده است گواشکه بمعینه نویسنده هنوز اسراری در این دین مقدس نهفته است که بشر با آن دست نیافته و ممکن است با پیشرفت علم و ترقی سطح افکار برده از روی آن رازها برداشته شود ولی در هر صورت بطور قطع میثوان ادعا کرد که هنوز کسی نتوانسته اسلام را باقیافتاده و ارزش واقعی خود معرفی کند؛ و گویا نویسندگان از توصیف آن عاجزند.

اما جنگهای مسلمین و پیشرفتهایی که بوسیله آن نصیب اسلام گشته است کمتر مورد کنجکاوی و دقت قرار گرفته و آنها که از قدیم و جدید در این باره چیزی نوشته اند صرفاً بقل داستانها اکتفا نموده و چنانکه باید ارزش و نتایج آن را روشن نساخته اند.

اینک یاری خداداد طی این سطوح قسمتهایی از فتوحات مسلمین بطور دقیق بررسی میگردد و موضوع کلیه بحثهایی که تحت این عنوان «فتوحات مسلمین» میشود جنگها و پیشرفتهایی است که در سایه شمشیر نصیب مسلمین گشته است.

سبب طرح این محبت

شاید بعضی گمان کنند که آن جنگها و کشتهکشیهای خونین، زمانش سپری شده و همان بهتر که آن داستانها بدست نسیان سپرده شود، و آنچه امروز بدردم مسلمین میخورد دانستن حقایق اسلام و تاریخ ادبیات و علوم آن میباشد، اینست که ناچاریم برای دفع این اشتباه آنچه ما را با انتخاب و طرح این قسمت از تاریخ اسلام برانگیخته متذکر شویم.

بنظر ما امروز لازمهست مسلمانان بخصوص طبقه جوان و تحصیل کرده فتوحات اسلام را با نظر عمیق تری مورد بررسی قرار دهند و ختم امتدادی از وقت خود را بمطالعه آن مصروف نمایند، این قسمت نه تنها برای ما ایرانیان بلکه برای کلیه ملل اسلامی مخصوصاً ملل غیر عرب ضرورت دارد زیرا:

تخریف تاریخ

امروز تخریف تاریخ و مغالطه های سیاسی و استعمال مال ضعیف بیش از هر زمانی

دو نیروی خارق العاده اسلام

محمد واعظ زاده خراسانی

فتوحات مسلمین

اسلام با دو نیروی خارق العاده: علم و قدرت در جهان منتشر شد؛ از یکسو معارف بلند پایه؛ دستورهای مفید، آیه های محکم قرآن، سخنان پر مغز پیغمبر ﷺ و بطور کلی علوم و معنویات اسلام، افکار دانشمندان را بخود جلب کرد.

و مردمان کنجکاو و حقیقت جو را بمطالعه و تأمل در پیرامون این دین وادار نمود، و از سوی دیگر؛ قدرت بازو و شهادت بی سابقه مسلمانان دلهای زمامدارانی را که سدره حقیقت بودند سخت لرزاندید و برق شمشیر آنان از سران کشورهای برق چشم گرفت.

جهانیان خود را در مقابل این دو نیروی بزرگ یافتند؛ علم بیکران، قدرت شگرف، پیروان دین جدید، با یکدست مشعل توحید و معارف و علوم اسلام را گرفته و بادست دیگر شمشیر برنده ای که با فتح و پیروزی هم پیمان و بر تیغ اش نابودی جمل فساد و تبهکاری نوشته شده بود آئین خود را بجهانیان عرضه داشتند.

پیشرفت معجزه آسا

پیروان اسلام با آنکای این دو نیرو بطور اعجاز آمیزی مرزهای جزیره العرب را پشت سر نهاده و از چهار سو کشورهای مجاور را یکی پس از دیگری تحت سیطره اسلام درآوردند، و هنوز بیش از یک قرن از آغاز ظهور اسلام نگذشته بود صحنه از اقصای آفریقا تا مرز چین در سایه اسلام قرار گرفت؛

موضوع بحث

بررسی و تحقیق کامل درباره اسلام بستگی باین دارد که تاریخ را از هر دو نظر

رواج دارد، مردم ساده لوح می‌پندارند همانطور که علوم و اختراعات بشر پیشرفت کرده است، اعمال غرض و تعصبات را کمتر و حقیقت‌جویی و انصاف و صداقت در نقل تاریخ بیش از گذشته مورد توجه نویسندگان می‌باشد، در صورتیکه مطلب درست برخلاف این است. امروز مقتضیات و اعمال تجریف و خیانت در تاریخ به مراتب بیش از سابق است زیرا از طرفی توجه ملل راقیه به حفظ ملیت و افتخارات ملی زیاد شده و این خود طبعاً تعصبات را تشدید و حس خود خواهی را در افراد میافزاید، از طرف دیگر همان ملل راقیه در نتیجه پیشرفت در علوم و بدست آوردن آلات و ابزار مخازن المعاده، در خود قدرت بیشتری برای تسخیر ملل ضعیف می‌بینند، و به همان نسبت چشم طمع را بآنها بیشتر میدورزند.

بنابر این هر وسیله که آثار را باین منظور نزدیکتر نماید متوسل میشوند و یکی از بهترین وسائل تحریف تاریخ است.

متأسفانه این سیاست شوم درباره مسلمین بیش از دیگران اعمال شده است. و بجزئیات میتوان گفت بررسیهای تاریخی مخصوصاً آنچه مربوط بملل مسلمان است کمتر بمنظور رسیدن بحقیقت انجام میگردد تا بمنظورهای دیگر، و چه بسیار کتابهایی بدست مردم داده شده است که تاریخ مقدس ما در آن کتابها برخلاف حق و حقیقت منعکس گردیده است.

توضیح اینکه امروز قلم دردست دو طبقه است. و نویسندگان بنام که نوشتههای آنها مورد توجه میباشد از این دو طبقه خارج نیستند.

مستشرقین

اول: طبقه مستشرقین که در یکی دو قرن اخیر عنایت مخصوصی بتاریخ اسلام بخرج میدهند، این گروه مدرکی جز نوشتههای مسلمان که در طول تاریخ اسلام برشته تحریر در آورده اند دردست ندارند، اما تنها بنقل و ترجمه آن اکتفا نمیکند و از خود اظهار نظر و دخل و تصرف زیاد دارند.

گاهی باسم استدلال و اجتهاد در تاریخ، حدس و تخمین و سوء نظر خود را بکار

میاندازند و بسیاری از امور و حوادث که در نظر مسلمین قطعی و مقدس میباشد بکلی منکر شده و آنرا مجهول قلمداد مینمایند.

و زمانی عقائد سخیفی که از طرف فرقه‌های باطل اظهار شده است بنام بک اصل مسلم اسلامی دانمود کرده و در برامون آن قلم‌فرسایی می‌نمایند و با مثلاً اعمال نابجای بک فرقه را جزء دستور العمل اسلام می‌شمارند.

گاهی جدائی و تفرقه طوائف و مذاهب اسلام را از یکدیگر بیش از آنچه هست جلوه می‌دهند، و از هر کدام مطالبی نسبت بفرق دیگر تحریک آمیز میباشد نقل مینمایند.

بملازمه مستشرقین عمومأ سعی دارند نهضت اسلام و مسلمین را رسماً بک نهضت عربی معرفی نمایند، همه جافتوحات و جنگ‌ها را بنام عرب میخوانند حتی کتابها و علوم که دستراخ همه مسلمین میباشد و همه در آن سهیم میباشد بنام علوم و ادبیات ملت عرب ذکر میکنند، مثلاً میگویند ابن سینا فیلسوف عرب را عهد بنی‌عباسی و عرب و همچنین سعی دارند هر موضوعی را از جنبه مذهبی و اسلامی بیرون برده و جنبه عربیت بآن دهند مخصوصاً در مورد فتوحات اسلامی همه جاعرب را با سایر ملل مواجعه دانسته، و از آن محمله عرب‌تعلیل مینمایند.

در صورتیکه از نظر ما مسلمین واقع غیر از اینست، درست است که پیغمبر اسلام از میان ملت عرب برخاسته و زبان عربی باو وحی میشده و آثار دینی همه عربی است و نیز کشور گشایشها اولین مرتبه در اسلام بتوسط اعراب شروع شد، اما همه میدانیم که اصل دعوت جنبه نژادی نداشته و هرگز منظور اسلام برتری عرب بر غیر عرب نبوده است بلکه بعکس اسلام در سرالوحه بر نامه خود تفوق نژادی و تعصبات علی‌رأ باطل شعرده است آیا چه دلیلی از این روشن‌تر بر این مدعی می‌خواهید که صریحاً گفته است: شما اقبال و ملل متنوع قرار دادیم که یکدیگر را بشناسید، و محترمین شما نزد خدا پر هیز کاترین شما است.

آیا تمام آن کتابها و آثار عربی از طرف اعراب نوشته شده است؟ یا تمام ملل

اسلامی از ایرانی و مصری و رومی و افریقائی و هندی هر يك بنوبه خود اثری از خود بجای گذارده اند، مگر نه این بود که اسلام در قسمت اروپا توسط ترکان عثمانی پیشرفت آیا قسطنطنیه مرکز کشور روم بالاخره بدست اعراب سقوط کرد یا ترکان؟ آیا سلطان محمود غزنوی که تا قلب هندوستان پیش رفت و بعدی دوزخ اسلام و نشر توحید جهاد کرد که سلطان است شکن معروف شد از اعراب بود؟

چه منظور دارند؟

آنچه گفتیم رویه بیشتر مستشرقین بوده و هست. حال بنظر شما آنان از این کار چه مقصودی دارند؟ بنظر نویسنده نتیجه آن جز استعمال ملل شرق چیزی نیست زیرا بالاخره هر مسلمانی نوشته های آنانرا بخواند و دچار تردید گشته و تمام مفاهیر درخشان اسلام در نظرش بی ارزش میشود مخصوصاً آنان که قادتشان بر مبنای علمی استوار نیست و زودتر از راه راست منحرف میشوند. خدا میداند این طبقه یعنی مستشرقین تا کون تا چه پایه با اسلام مبارزه نموده و چه جمعیه هایی را گمراه کرده اند.

تمایلات ملی افراطی

چنانکه گفته شد جنبش و نهضت اسلامی را رنگ عربیت میدهند؛ آنگاه سعی میکنند که احساسات ملی ضد عربی را در سایر ملل مسلمان برانیزانند؛ و نقطه حساس این خیانت گذاری همان داستان جنگهای مسلمانان است؛ زیرا ممکن است این قسمت از تاریخ را جوری نوشت که طبعاً عرب غالب و بقیه مغلوب نمایش داده شوند و باین وسیله حس انتقام در آنها زنده و بیدار گردد؛ مسلماً افراط در تمایلات ملی خود بهترین وسیله استعمار است؛ زیرا باین وسیله رشتن اتحاد و اخوت اسلامی از هم گسسته و علاقه مسلمانین بجدید دین خود سست و تعصبات جاهلیت که در سایه تعالیم اسلام از میان آنان رخت بر بسته است از نو تجدید میشود. و نظر باین که در هر کشوری از کشورهای اسلامی ملیت و نژاد و زبان خاصی مورد توجه می باشد بازنده شدن همه آن ملیتها و طبعاً ملیت اسلام بمانهای متعدد تقسیم خواهد شد؛ و این خود بزرگترین

عامل تفرقه و جدائی کشور های اسلامی است گویا محتاج گفتگو نباشد که امروز مسلمانها بر اثر آنچه گفته شد بیش از هر زمانی از هم دورند بطوریکه رفته رفته خود را ملت های مختلف میدانند؛ نه اهل باک ملت؛ و این درست نقطه قابل دستور اسلام است؛

نویسنده گان ما

دسته دوم نویسندگان افراطی فرنگ رفته یا فرنگی مآب خود مسلمانها است که در حقیقت دست پرورده مستشرقین میباشد و غالباً حس دینی در آنان ضعیف؛ یا نابود گشته و بجای آن بکنوع حس ملیت افراطی در دلشان بیدار شده است.

این طبقه دست کمی از طبقه اول ندارد؛ بلکه بالعکس صریحتر و دلی آکنده از انتقام طلبیست گرفته اند. این دسته مستقیماً خود را با فاتحین اسلام طرف حساب دانسته باینش قلم بچنان آنان می تازند؛ و گویا باین عمل حقوق بر باد رفته نیاکان خود را مطالبه میکنند بدبختی اینچاست که این قبیل نویسندگان مایه علمی کافی و حوصله بررسی کامل تاریخ را ندارند و بیشتر عصاد در ذهنهای آنان همان نوشته های مستشرقین میباشد؛ و بعلمت همان نوشته ها است که تا این حد آنها به عرب بدبین گشته و بهر چه رنگ مذهبی دارد با نفرت مینگرند.

يك نمو نه از تحریف

مسلمانان کنون باین نکته برخورد کرده اند که کتابهاییکه دسالهای اخیر در ایران نوشته شده است بطور آشکار یا اشاره حمله عرب و حمله مغول را در يك ردیف آورده اند؛ و همانطور که حمله مغول جز خرابی و بدبختی نمری نداشت و در حقیقت يك بالای عظیمی بود که مرز بوم این کشور را فرا گرفت؛ حمله عرب را نیز باعث تباهی و ویرانی قلمداد کرده اند راستی این نوع داوری خود نمونه کامل بی انصافی است؛

نمونه دیگر

و نیز ملاحظه کرده اید مینویسند اعراب کتابخانه های بزرگ را که حاوی هزاران کتب علمی و آثار دانشمندان بوده است طعمه حریق کرده اند؛ البته این خود بعضی است قابل توجه و مانیز در جای خود از آن گفتگو مینمایم و اینجا در صحت

و سقم آن چیزی نمی گوئیم اما مسلماً این موضوع با این اهمیت که در انمود گردیده نبوده است.

چنانچه بخواهیم بی طرف در این مطلب دادی کنیم لا اقل باید اصل قضیه را با تردید تلقی نمائیم نه قطعی و مسلم ، مسلماً این جمله کوتاه با چنین لحن زننده ای با اندازه کتابها در روح يك جوان بی مطالعه مؤثر است ، و از خود می پرسد مگر دین اسلام یا علم مخالف بوده است که كتب علمی را سوخته اند ؟ آری با همین چند کلمه ، دینی را که پیروان خود را جدا طلب داشت ترغیب میکند ، و از کوهواره تا کوه بدانش حوثی دعوت مینماید تا سازگار با علم مدرنی مینمایند !!

نوشتهای مصری

صرف نظر از نوشتههای دو گروه نامبرده ، کتابها و مقالات زیادی از نویسندگان نامی مصر به فارسی ترجمه گردیده که از نظر معتقدات مذهبی ماسیحیان خالی از اشکال نیست آنان اگر چه خواسته اند مصالح اسلام را در نوشته های خود حفظ نمایند ، اما دیگر بحفظ اساس مذهب مایابند نبوده بلکه چه بسا در جاهای حساس بر خلاف حقیقت قلم فرسایی کرده اند و مخصوصاً برخی از آنان سعی دارند به مذهب شیعه رنگ ایرانیّت بدهند !

بی اطلاعی مسلمانان

متأسفانه اکثریت کتاب خوانهای ما از تاریخ اسلام بی اطلاع میباشد از این رو کتابهای سابق الذکر در آنان بی اندازه مؤثر است و با کمال تأسف باید اعتراف کنیم که کتاب قابل خواندن که مقرون بصحت و تحقیق باشد کمتر در دسترس مردم میباشد و همین امر زمینه مساعدی برای رواج بازار نوشتههای دیگران فراهم نموده است ، ما میل داریم بقدر امکان در خصوص جنگهای اسلام این نقیصه را جبران نمائیم .

مرئضی جزائری

تربیت و تکامل

۱- تربیت

۲- نمونه ای از تربیت

۳- تربیت برای کیست و برای چیست ؟

۴- آیا هر عامل تغییر عامل تربیت است ؟

تربیت

بحث از این کلمه بدان سبب نیست که نویسنده خواسته است يك بحث لغوی را تعقیب کرده باشد . بلکه هدف تنها مشخص ساختن نقطه اعلی این گفتگوی پر دامنه است . بسیاری دیگر ما میخواهیم خواننده بداند در این تلاش علمی تمام منظور کدام است و پس .

لغات و الفاظیکه دارای معانی و استعمالات عمومی است چون دیگر موضوعات عرفی همراه مسامحاتیست که ارزش هر بحث علمی را نسبت بخود متزلزل میسازد و ناچار باید قبل از هر چه معنی مقصود را مشخص نموده سپس وارد بحث شد ، تا از اشتباهات احتمالی که در غیر این صورت ممکن بود جلوگیری شود ؛ مثلاً در فلسفه اگر از کلمه قوه و فعل و معنی آن بحث میشود و یا در حقوق از واژه حق و ملک ، مقصود يك گفتگوی لغوی نیست . منظور تنها توضیح مرکز بحث و مشخص کردن مقصود است

برای اینکلمه (تربیت) در کتب و رسائل علمی متعصبین معانی مشابهی ذکر شده که شاید نقل هر يك از آنها کار تعاریف دیگر را بکند، ولی چون بهترینست که هر کس تصور خود را در این مورد باتصديق وجدانی همراه داشته باشد و این جز با تحلیل مسائلی که درك آنها موجب پیدایش این تصویر عقلی شده میسر نخواهد بود، بجای يك تعریف معمولی مقصود را در يك نمونه واقعی جستجو خواهیم کرد

نمونه ای از تربیت واقعی

درختی که در مقابل ماست بدین آراستگی و طراوت، با همه شاخهای سرسبز و تابناکه از میوه باقاعت رسا و تناور، با منظره مشکوه جالب خود، با همه زیبایی فریبانی که شاعر جلوگاه عشقش ببند، و باغبان سرمایه زندگانی خویش شناسد، هرگز موجود خلقتی الساعه نیست. در يك لحظه این همه خصوصیات پیدا نکرده؛ و در يك چشم بهم زدن موجود نشده است. همه میدانیم آن، در روز نخست یکدانة کوچک بانهاال ضعیفی بیش نبود، دانه در خاک شد در خاک مناسب یا رشد آن در حد معینی از عمق در فصل معینی از سال با رطوبت معینی که اگر بیشتر بود میکشاند و اگر کمتر بود میخشکید؛ و با ترتیب خاصی در نوبت های معینی آب خورد، تابش خورشید گرمای تابستان، سرمای زمستان، برفها، بارانها، بادهای بهاری، زحمات و روزانه دیر رنج باغبان، دانه را در خاک آماده جنبش نباتی که اولین حد رشد يك دانه است نمود، مانعی پیش نیامد، سبیل نیامد، زلزله نیامد، برق نزد، گرما از حد بیرون نرفت سرما از اندازه نگذشت، گرم خاکی و هزار آفت نباتی دیگر حمله نکرد و... دانه در خود حرکت نمود و بسوی رشد قدم برداشت؛ در اولین مرحله پوست اطراف خود را ترکانده در اعماق خاک از راهی که باز کرده بود سر بیرون آورد.

مشکل تمام شد و آیا احتیاج دیگری ندارد؟ آری علاوه بر آنکه احتیاجات نخستین باقی است مشکلاتی بر مشکلات افزوده گشت، چون تا دانه بود برای باقی ماندن در حدی که بود بشرائط مختصری احتیاج داشت. بعبارت دیگر شرائطی

که ذکر شد از آن جهت وجودشان ضروری و لازم بود که دانه در صدد رقا و تکامل افتاد، و گر نه چنانکه میخواست بحالت دانگی خود بقی باشد. چندان شرائط مشکلی نمیخواست، ولی حال دیگر تمام آن شرائط که بکروز لازمه تکاملش بود امروز شرط وجودش میباشد که اگر یکی از آنها از بین رود از هستی ساقط میگردد و نه تنها درخت تناوری نمیشود بلکه بصورت دانه هم بر نخواهد گشت فاسد میگردد و خاک خواهد شد.

از این به بعد همه این شرائط بجانش بسته است و هستیش در گرد آنها است تا زمانی که همه شرائط حیاتی يك موجود نباتی ضعیف میباشد و برای بارور شدن و بشمار رسیدن يك درخت که هدف اصلی را تشکیل میدهند. شرائط دیگری هم ضرورت دارند، باید پیوند شود با يك نوع اصل، آن هم در فصل مخصوص و با خصوصیات دیگر؛ باید پس از پیوند و قبل از آن شاخه ها يك جز از محل پیوند سر درمی آورند قطع شوند که رشد پیوند متمایل و قوی باشد، بایستی مرتباً با هر چه از خارج و داخل برای از بین بردن پیوند فعالیت میکنند و بارزه کرد تا کم کم و کم کم پیوند بصورت شاخه تناوری رشد کرده درخت کوچکی گردد.

اینجا با زهم شرائط سنگین تر میشود، باید درخت های اطراف را قلع کرد که سایه بر سرش بیندازند، باید گیاه های چسبنا را از دور و برش دور کرد که بر گردش آتند و شیرایش را نمکند، باید مرتب از راه رس کرد که در رشد قوی و محکم باشد باید خاکها را از اطراف ریشه هایش از سنگ يك کرد که توانایی فعالیت داشته باشند و... تازه همه اینها يك سلسله شرائط و آمادگی های خارجی است که در خورد فهم و مطالعه عموم است و صدها برابر آن، شرائط و آمادگی های داخلی است که یکی پس از دیگری موجود شده و بر رشد نهال کمک میکنند.

تأثیر تربیت را نمیتوان منکر شد هر کمالی در گرد رشد است و هر رشدی در گرد تربیت، مختصر ترجه بوجوداتی که در شمع عمل حواس انسانی ظاهر میشوند و مطالعه احوال آنها، این حقیقت را تأیید میکند که هر کمالی که در عالم ظاهر میشود

هزاران راه تربیت گرفته و صدها هزار شرایط برایش آماده کرده اند و جهان هر ذره اش درختی در هر گوشه اش درختهاست !

تربیت برای چیست و برای چیست ؟

این خود پرسشی است که اگر بخواهیم بایک سلسله بحثهای فنی پاسخش را تهیه کنیم هم سخن طولانی و هم چندان مفید نخواهد شد. اما چندان مشکل نیست که باز با مطالعه در داستان يك درخت حقیقت را توضیح کرده راه مختصرتری برای پاسخ تهیه شود.

مادر مثال درخت دیدیم که چگونه يك درخت سرسبز از يك دانه بعد آمد حال بینیم اگر درخت مورد بحث از روز نخست همان درخت بود قبلا چیز دیگری نبود که با تکامل بصورت فعلی درآمده باشد آیا باز حاجتی تربیت داشت و آنهمه شرایط و اسباب لازم بود تا درخت شود و روشن است که جواب این سؤال منفی است در این همان مطلب است که فلاسفه میگویند در فعلیت از آن نظر که فعلیت است قوه نیست و کمال از آن جهت که کمال است نقص بر نمیدارد. بعبادت دیگر تربیت در جانی فرض میشود که در آن نقصی باشد و چیزی برای درخت بودن تربیت لازم دارد که در درخت بودن ناقص باشد و گرنه آن چیزی که خود بخود درخت است دیگر به چه تربیتی محتاج است ؟

و از همه اینها میتوان فهمید که کمال مطلق و حقیقتی که کمترین نقص برایش فرض نمی شود از میدان تربیت دور است و واقعیت وجود هستی مطلق که ساحت جلالش از هر نقصی مبرا است تربیت برایش مفهومی ندارد .

باز برگردیم بمثال؛ به بینیم اگر دانه میل نداشت درخت شود و هرگز در فکر تکامل نمی افتاد آیا باز تربیت لازم است . آیا بدان روح و مشقت ضرورتی می افتاد ؟ واضح است که جواب این پرسش هم مثل ادل منفی خواهد بود زیرا همه آن داستان و کشمکش مخصوص وقتی است که دانه بخواند درخت شود و از بابۀ دانگی تا بام يك درخت تناور و پر میوه قدم بردارد، ولی اگر از این رشد منصرف شد و یا از لیاقتش خارج

گردید دیگر دلیلی بر این مشق نهانیست و حاجتی بدانها نخواهد داشت . و همین معنی است نظریۀ فلسفۀ الهی که تکامل برای موجودات مجرد از مواد معتنع میباشد زیرا دلیل این امتناع خارج بودن از ماده و امکان تکامل است .

اینک میتوان پاسخ پرسش را در این جمله توضیح داد : تربیت برای آنکس ضروری است که نقص دارد و بدان جهت ضروری است که میخواهد کامل شود ، پس اگر نقص نداشت یا نخواست و یا توانست راه کمال درود بشریتی محتاج نخواهد بود .

آیا هر عامل تغییر عامل تربیت است ؟

این پرسش در میدانهای مختلف فکری با جوابهای گوناگونی که همه میتوانند صحیح باشند قرار گرفته است ولی ما در اینجا تنها از آن جهت آنرا طرح کرده ایم که بتوانیم حقیقت تربیت را بطور روشن تری درک کنیم و در روش علمی خود از اشتباهاتی مصون باشیم .

ما میدانیم دانه ای که در خاک پنهان میکنیم و پس از سالها رنج و زحمت و تحصیل شرایط مساعد و ازین بردن موانع، درختی میگردد پر میوه ؛ خوش قامت دانه تربیت شده ای است که در محیط تربیت نباتی چنان رشدی کرده است ، و هر تغییری که دیده و پذیرفته همه زحمه در راه تربیت اثر بوده و در حقیقت متشکل کننده آن تغییرات روح تربیت بوده پس، ولی همین دانه را اگر فرض کنیم که حرارت داده سپس سردش کرده بعد از آن بر رنگ سیاه و سپس زرد در آوریم، آنگاه در ظرف روغنی نهاده ششم بار با عطرش اندویم و با وسیله ای آنرا با صد دانه دیگر برشته کشیدیم و در ... خواهیم دید این با دانه ای که تحقیق پیدا نکرده و هرگز مفهومی از تربیت در این میان ملاحظه نمیشود، و همچنین است اگر دانه را سوخته و یا بوسیله ای از هستی - قاط کنیم (چنانچه بتوان در جهان هستی چیزی را از هستی ساقط کرد) .

از این مقایسه بطور روشن میتوان فهمید عوامل تغییراتی عوامل تربیت میباشد که در تحول آنیکه ایجاد میکنند يك هدف کمالی برای موضوع خود در نظر داشته

در همه تغییرات آن هدف را نشان کرده‌اند و در راه آن گوی خود را می‌فراشانند، در غیر این صورت عوامل تغییر یا انهدام خواهند بود، نه عامل تربیت.

برای توضیح بیشتر بمثال سابق برگردیم، چنانچه درخت شدن و میوه دادن برای دانه ضعیف هدفی شناخته نمیشد درخت شدن و خاکستر شدن از آن جهت که دانه معدوم میشد یکسان بود، درخت شدن و ضرورت لجن مطنی در آمدن فرقی نداشت و در هر دو صورت دانه معدوم شده بود، آیا باز هم می‌توانستیم بگوئیم دانه تربیت یافته است؟

آری تنها در صورتی استعمال کلمه تربیت جای مناسبی دارد که موضوع تحول یافته (دانه در مثال پیش) از بین نرفته و در راه هدف معینی (درخت شدن در مثال سابق) غلطان باشد ولی اگر تحولات بقیدت از بین بردنش تمام شده یا کمتر تأثیری در رساندن آن به هدف نداشته باشد، هرگز مربی و تربیتی در کار نخواهد بود.

توضیحاً تذکر این نکته بی‌مناسب نیست که سؤال گذشته در فلسفه متعالی با جواب مثبت مقابل است و این بدان سبب نیست که حقیقت تربیت در نظر فلسفه جز اینست که ما دانستیم بلکه بدان ملاحظه است که فلسفه عموم تغییرات را در جهان کمالانی برای موضوع تغییر پذیر شناخته است و در مواردیکه ما از آن بصورت لغو یا نیستی موضوع تغییر میکنیم خود را مورد تخطئه دیده‌ایم بین آن قرار میدهم از نظر فلسفه یا کمالی هست و مانعیم، با تغییری نیست و قضاوت ما صحیح نمیشد و این بحث شرح بیشتری را نیاز مند است که از بحث ما خارج میباشد.

محرمات در اسلام

لزوم محدودیت در اجتماع

قبل از شرح جزئیات موضوع، توجه بشکته‌ای لازم است و آن اینکه: یکی از پایه‌های مهم موجودیت اجتماع، محدودیت هادیا محرماتی است که افراد را از نظر عمل و حتی اندیشه محدود ساخته و حدودی برای تجاوز از امیال بی‌پایان انسان تعیین می‌نماید.

لزوم این جهت را در اجتماع، مثالی روشن می‌سازد: خانه‌ای را که از خانواده‌ای تشکیل یافته فرض کنیم، در این خانه: عاطفه، مهربانی، وجدان، محبت و هیچ‌گونه عاملی که موجب گذشت باشد، حکومت نمائند افراد این خانواده در دانه امیال و خواسته‌های خود محدود نبوده و آزادند، هر چه میخواهند از لذات محیط خانه متمتع می‌گردند، نه پدر ملاحظه‌ای از فرزندان میکند و نه مادر در تأمین آسایش کودکان اذلتی میگذرد و نه فرزندان بخاطر پدر و مادر و کمک بآنها کوچکترین منقعت شخصی چشم می‌پوشند، هر کس وظیفه خود را فقط، سیر کردن حس لذت طلبی از جمیع شئون آن خانه میداند و تنها در این راه میکوشد؛ بالبحال آیا زندگی آهناجز کشمکش و ستیزه چیز دیگری خواهد بود؟

آیا میتوان نام این زیستن را زندگی نهاد؟

آیا در این خانه آسایش که هدف اساسی تشکیل خانواده‌گی است

موجود است ؟

پرواضح است که جواب همه این سؤالات منفی است .

زیرا هر يك از افراد مورد فرض باید برای اقباع محس نفع پرستی و تجاوز با دیگری در نزاع و ستیزه باشد .

چون منطقی ، که گذشت و فداکاری و چشم پوشی از منافع را به خاطر دیگران ایجاب میکند در اینجا وجود نیست .

و به عبارت دیگر همه تا آخر درجه ، خود پرستند و همه چیز خوب را منحصرأ برای خود میخواهند .

دلیل این نتیجه در این نحوه زندگی ، بسیار واضح است ، زیرا : بودن منافع مادی ، در تنگنای محدودیت مادی ؛ یادداشتن هوسها و امیال بی پایان و غیر قابل اشباع طبعاً موجب اضطراب شده و جدال برمیخیزد .

این حساب را از خانه خارج ساخته بر اجتماع شهری منطبق می سازیم باینکه در این فرض ، میان اکثر اعالی سکنه يك شهر محبت و مهربانی ، واقعاً وجود ندارد (ولی در مثال سابق ماناچاد بودیم ، نبود محبت و مهر بانی و يكك كاری فرض نمائیم) اینها هم بحسب فرض ، همه انسانهایی هستند که گرد يكك دیگر جمع شده و همشان تحصیل لذت از تمام امور است برای خود باندازه مقدور شخصی (نه اجتماعی) .

هر کس میخواهد همه لذاتی مادی در خطه تصرفش باشد .

همه بهترین باغها ، بهترین منازل ، زیبا ترین زنان ، عیال ترین زندگی و بالاترین قدرتهای اجتماعی را می خواهند ، کوچکترین حصانی که موجب گذشت باشد در بین نیست ، حتی هدف اجتماعی که آسایش افراد است نیز در آن ها بحسب فرض در کار نیست ، همه در اعمال هوسهای خود و فعالیت محس نفع پرستی و جلب لذت ، آزادند ، حتی بحسب فرض ، قدرتی که متجاوز را بر جای خود بنهاند در کار نیست ؛ بالاینحال ؛

آرامی توان بیدایش بقاء چنین اجتماعی را تصور نمود ؟

باینکه انسان ، از فرض این اجتماع با هرج و مرج ، مضطرب است . ناسجه رسیده تحقق و موجودیت این اجتماع ، بطور قطع باید گفت ؛ فرض این اجتماع مصادی است باین بودی آن .

دلیل این مدعی المثال سابق ، روشن میگردد .

پس نتیجه اینکه ، يكشركن مهم ایجاد بقاء هر اجتماع ، محدودیت افراد و بالنتیجه گذشت آنها در ایجاد آسایش که منطوق عالی از اجتماع است میباشد .

و به عبارت دیگر ، گردش چرخ حیات اجتماع ، در گرو محدودیت روابط افراد و بالنتیجه وجود نظم در زندگی است .

اساس محدودیتها

محدودیت در اجتماع لازم است ، بر هر پایه و اساسی که باشد ، خواه از روی دین و تعلیمات مذهبی و یا بر مبنای تأمین آسایش زندگی مادی ، و معنویت های موضوعه بشری .

و به عبارت دیگر : محدودیت لازم است ، خواه از دین ، خواه از حکومت هایی که صرفاً جنبه نیاداری دارد ، خواه عواملی دیگر استوار باشد از قبیل محبت و عاطفه يكك كاری ، نوع دوستی

بنابر این میتوان معنی اجتماع را خلاصه کرد و گفت :

« اجتماع یعنی مجموع هر معنندی و گذشت افراد از يكك دیگر »

برای توضیح بیشتر باید گفت : ما اگر درست حساب کنیم ، اکثر منازعات فردی و پانچنگهای اجتماعی ، معلول هوی هوس افرادی است که در راه تعیین لذت و تسخیر منافع میکوشند ، و كوشد که به نزاع يكك دیگر برمیخیزد ، هر كشوری میخواهد مقداری از خاک دیگر را بخود اضافه نماید و شعاع دائره حكومت خود را وسیع کند و محس رباست طلبی خود را بیشتر متمتع گرداند (اگر چه هر کس برای خود در این

کار، دلیل منطقی قابل پسند، می آورد، ولی باطن این کار از همان حس توسعه طلبی سرچشمه گرفته است.

دوقبله که بر یکدیگر می نازند، هر یک می خواهند زمینهای مزدوری دیگر و با احتیام و اغنام دیگری دارده استفاده بیشتری ببرند، اما اگر سران آن دو کشور و یا سرکردگان دوقبله، از عوامل درونی (محبت، عاطفه، ترس از بادايش) دبا قدرت ظاهری فوق خود، جلو حس فوق جوئی را گرفته و اندکی آنرا تعدیل کنند؛ آسایش هر دو اجتماع بهم نخورده و نزاع از میان برمیخیزد.

از این حساب روشن نتیجه میگیریم که: هر قدر حس لذت طلبی و منفعت جوئی فرد یا جامعه تعدیل شود، آسایش آنها بیشتر است.

زیرا همانطور که گفتیم، تنگنای مادی و دامن وسیع امیال، موجب اصطکاک منافع دائمی بوده و منتج نبرد و جدال است،

معنی آزادی

از این بیان سؤالی پیش می آید که: اگر تعدیل در لذت طلبی و محدودیت اعمال افراد، با آسایش اجتماعی آنها رابطه مستقیم دارد، پس آزادی که همواره باقیایفه دافریب خود؛ جلب نظر میکند چه موقعیت و معنایی را خواهد داشت؟ ما امروز می بینیم در هر کشور، هر قدر سطح تمدن امروزی آنها بالاتر رود، اشکال و صعوبت زندگی بیشتر است و بالتبع محدودیت ها و ممنوعیت های آنها بیشتر است. اگر درست ملاحظه کنیم، می بینیم که در ممالك مترقی جهان امروز، از عبور و مرور در خیابانها گرفته، تا تجارت و وضع کسب و کار و تمام شئون اجتماعی، در دیوار قوانین محصور بوده و هر دو قانون جدیدی آزادی مردم را در شئون اجتماع کمتر میکند و این حقیقت همان نظر را ثابت میکند که هر قدر افراد منفعت جو زیاد گردد، چون منافع محدود است، باید محدودیت هم زیادتر گردد.

مانند اینکه فرض کنیم زمین بمساحت ۱۰۰۰ متر مربع، باید ۱۰ نفر در این زمین سکونت گزینند. قهرأ بهر کس ۱۰۰ متر خواهد رسید، در حالیکه اگر ۱۰۰ نفر

باشند بهر کس ۱۰ متر مربع بیشتر نخواهد رسید و چنانچه هر کس، نخواهد عمل دیگری را صاحب کند، و دیگری هم در مقابل دفاع کند، منجر به نزاع خواهد شد.

بنابر این آیامعنی آزادی که همه طالب آن می باشند کجاست؟ و آیا میتوان این کلمه، بهمان وسعت معنایی که دارد و از همان نظر هم چالب و دافریب است، موجود باشد تا گفته نمایند که اجتماعات امروز باره ای آزادیها و بی بند و باریها از نظر اخلاق را دارا می باشند که جز ایجاد فساد و تباهی کاری نتیجه ای نمیدهند که تفصیل آنها از این بحث خارج است، ولی نظر ما در این بحث آزادی و محدودیت در مطلق خواسته های انسانی است که بوسیله احکام معموله بشری، یا احکام عالی الهی محدود میگردد.

خلاصه ملاحظه و سیر در ادوار مختلفه، و قوانین موجوده حاکمه بر مردم و تنوع در حالات ملل و اقوام کنونی جهان از قبیل وحشی تا متمدن ترین جوامع امروز وجود محدودیتها را در موجودیت بقا، اجتماع اثبات میکند.

و نیز میتوان گفت: وضع اکثر قوانین، برای محدودیت است و الا آزاد بودن و عدم محدودیت که محتاج به اجازه قانون نیست!

بایه احکام در مذهب

بحث ما تا این جا وسیع بود و مطلق ممنوعیتهای دنیایی و الهی و لزوم آنها را مورد مطالعه قرار دادیم. اکنون باید دید: آیا مذاهب، و قوانین موضوعه بشری در ممالك ممنوع نمودن کاری و جهت حرمت آن، باهم شریکند؟ (بالبینکه در لزوم محدودیت برای ادامه حیات اجتماعی هر دو شریکند).

بالبینکه یکی دارای ملاکی قوی و متخلف ناپذیر، و دیگری ضعیفتر و بالتبع قدرت آن حکم، در حکومت بر افراد کمتر است و آیا احکام الهی قدرت فرماندهیش بر فرد بیشتر است یا احکام موضوعه بشری!

و آیا سامان اجرای هر يك چیست؟ دور کداميك قوی تر است و بالتبقیه محدودیت مطلوبه، بهتر حاصل میگردد.

از اینجا راه بحث وسیع تری باز میگردد، اگر چه خارج از موضوع بحث است اما چون تحقیق کامل بحث مادر گردد روشن شدن آنست، لذا بقدر لزوم از توضیح آن ناچاریم.

هدف دین در اداره اجتماعات

شك نیست که بنانه بردن اجتماع و دور انداختن زندگی فردی، برای تأمین آسایش و بهره مندی از شئون زندگی است (چه اجتماعی بودن فطری انسان باشد یا از نظر توسعه وجود خود و استخدام و بالتبقیه استدلالی).

و نیز بسیار واضح است که آسایش هم، فراهم شده از دور هم بودن انسانهایی چند نمیباشد. بلکه معلول حکومت قوانینی است که بصورت منع یا اجازه، روابط افراد را نظامی خاص بخشیده و هر کس را در محیطی محصور نگاه میدارد، تمام افراد با این استدلال (تأمین آسایش) قدم بر صراط اجتماع گذاشته و باین هدف دست کمک بسوی دیگران دراز می کنند.

اجتماع هم مراتب مختلفه از آسایش را برای افراد فراهم مینماید (اختلاف عقلی است که ذکر آنها از بحث خارج است).

دین نیز در اداره اجتماع این جهت را کاملاً در نظر داشته و میخواهد افرادی که در سایه قوانین آن غنودماید آسایش داشته باشند.

تأمین حدود دین، و بودن قوانین جزائی در جنایات، اکثر احکام بمعمره (حرام بودن غصب، حرام بودن دزدی، حرام بودن قتل نفس) وجود قدرت حاکم کمتر برای جلوگیری از ظلم و وابستگی صاحب تصرفات در اموال بر ضایع صاحبان آنها، و صدها حکم دیگر همه و همه برای تأمین آسایش اجتماعی، و دلیل بر منظور بودن این نکته اساسی است. اما باید دید که آیا همه چنانیکه حکومت های بشری پس از تأمین آسایش اجتماعی باین دست رسیده و تمام هدف آنها از فعالیت حکومتی و حکمرانی خود، حصول همین

نتیجه است و پس، و بمبادت دیگر حکومت های بشری آخرین خط سیر اجتماعی را وصول بنقطه آسایش اجتماع می داند و در آنجا متوقف میشوند، ادیان هم با اینکه آسایش را تأمین مینمایند در دنباله این نتیجه منظور دیگری را دارا می باشد و بمبادت دیگر، آیا در نظر دین فقط آسایش اجتماع مطلوبست و دیگر هیچ، یا اینکه از این هدف عالی نیز گذران بوده مقصودی عالی تر در جلو دارد و آسایش اجتماع باز راهی است بقصدی بزرگ تر ارزش.

و اجتماع در سایه دین و آسایش هنوز راه می بینماید تا سعادت اخروی که مقصود بزرگ از خلقت انسان است برسد؛ و خلاصه میتوان گفت: دین نیز آسایش اجتماع را میخواهد ولی نه برای آسایش خوب زیستن افراد در این دنیا فقط؛ بلکه باینکه آسایش و آبادی و نیکی این جهان را طالب است و دستوراتی بسیار نیز دارد، اما همه برای وصول سعادت بزرگ سرای دیگری است که در آنجا سعادت و خوشی مبرا و منزله از آلام موجود بوده و از شوائب و گرفتاریهای این جهان خالی است و قهراً تمام قدری از آسایش این جهان و لذات آن مطلوبست که مزاحم سعادت و کمالیابی در سرای دیگر نبوده باشد.

این شبه جزیره بطور مستطیل غیر متوازی الاضلاعی است که از شمال فلسطین و صحرای شام، از مشرق بحیره و دجله و فرات و خلیج فارس، از جنوب باقیانوس هند و خلیج عمان، و از مغرب به بحر احمر محدود می شود.

بنابر این از طرف مغرب و جنوب بوسیله دریا، و از شمال و مشرق بوسیله صحرا و خلیج فارس محصور شده است.

از قدیم الایام این سرزمین را بسه بخش تقسیم کرده اند، نخست بخش شمالی و غربی که حجاز نام دارد، و دیگری بخش مرکزی و شرقی که آن را صحرای عرب می نامیدند؛ سوم بخش جنوبی که به «همن» موسوم است.

صحراهای شبه جزیره در داخل شبه جزیره صحراهای بزرگ و شترارهای گرم و تقریباً غیر قابل سکونت، فراوانست، از این صحراها یکی صحرای «بادیه سمناوه» که امروز آن «نفود» گفته میشود، و دیگر صحرای وسیعی است که تا خلیج فارس امتداد دارد، و نام امروز آن «الربع الخالی» است، و سابقاً قسمتی از این صحرا «احقاف» و قسمت دیگر را «دهنا» می گفتند.

در این صحراها، ثلث مساحت شبه جزیره را سرزمینهای بی آب و علف که فاقد همه گونه قابلیت است، تشکیل میدهد؛ فقط گاهی، در اثر بارندگی، در قلب صحراها آبهای مختصری پیدا شده، بارهای از قبایل عرب مدت کمی شتر و دیگر چادریان خود را برای چرا با آنها می برند.

آب دهوا - هوای شبه جزیره در صحراها و اراضی مرکزی بسیار گرم و خشک و در سواحل مرطوب، و در باره ای نقاط معتدل است، و در اثر بادی آب و هوا، جمعیت آن را بازده ملیون تجاوز نمیکند.

در این سرزمین يك سلسله كوهدائست که از طرف جنوب بطرف شمال کشیده شده و آخرین ارتفاع آنها از ۲۴۷۰ متر تجاوز نمی کند.

معادن طلا و نقره و احجار کربیمه (سنگهای پر قیمت) از قدیم منابع ثروت شبه جزیره بود، و در میان حیوانات بیشتر به تربیت شتر و اسب می پرداختند، و از مرغان

چهار سیمانی تیریزی

تجزیه و تحلیل دو تاریخ اسلام

چون هدف نویسندگان این مجله تشریح و تحلیل مطابق دینی است لذا سعی می کنیم تا برای بیان وقایع اسلامی اختصاص داده شده است، مطالعه تاریخ و ورق زدن صفحات زندگانی بشر و تحولاتی که در طول عمر انسان بوجود آمده است بر هر فردی لازم است زیرا تا بقدری که در سطور تاریخ عوامل سعادت و شقاوت گذشتگان بدست می آید، و نجات میشود که مایه ترقی و انحطاط امر جامعه ای تحت چه عواملی است، و بالاخص تاریخ اسلام یعنی حوادثی که در طی قرون گذشته اسلام در آن دخالت داشته است، آموختن و شناسایی آن بر افراد مسلمان ضروری است و هر ازان نکات آموزنده در بردارد.

ولی قبل از ورود در اصل مطلب، لازم است اشاره ای بوضع تاریخی و جغرافیایی عربستان که گهواره تمدن اسلامی است، نمود. سپس اوضاع عرب قبل از اسلام را بررسی کنیم، بعداً با رعایت تناسب، هر يك از حوادث اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

شبه جزیره عربستان

بازگشاده تمدن اسلام



عربستان شبه جزیره بزرگی است بمساحت سه میلیون کیلومتر مربع، واقع در جنوب غربی آسیا، یعنی تقریباً در برابر ایران، و برابر مساحت فرانسه، و برابر مساحت ایتالیا و ۸۰ برابر مساحت سوئیس است.

کبوتر و شتر مرغ بیشتر فرجود داشت

بزرگترین وسیله نرودت امروز عربستان، بواسطه استخراج نفت و بنزینی است که سبیل نرودت را بسوی آن کشور روان میکند، مرکز نفت شبه جزیره شهر «قطران» است که از باقیان بآن «عقران» میگویند این شهر در کشور سعودی ناحیه «احساء» در حدود خلیج فارس واقع شده است.

برای اینکه خواننده گرامی بوضع عربستان بیشتر آشنا شود به شرح سه بخش می نویسم بر دایم:

۱- «حجاز» که بخش شمالی و غربی عربستان را تشکیل میدهد، تمام آن در کنار بحر احمر از فلسطین گرفته تا فرس من امتداد دارد حجاز سرزمینی است کوهستانی که دارای بیابانهای کم یزد و سنگلاخ های زیادی می باشد

در تاریخ، این منطقه پیش از سایر مناطق اسم و رسمی داده ولی واضح است که این، معاول یک سلسله جهات معلومی و دنیای است، همین اکنون کعبه (خانه خدا) که قبایله سایونها مسلمان است در آنجا می باشد.

نقطه ای که کعبه در آنجا قرار گرفته است، از سالیان قبل از اسلام؛ مورد احترام ملل عرب و غیر عرب بوده و می باشد و براس احترام آن جنگ در حدود کعبه را حرام می دانستند، تا آنجا که اسلام نیز برای آن حدودی قائل شده است.

از شهرهای مهم حجاز، مکه و مدینه و طائف می باشد و از سابق دارای دو بندر بوده یکی «جده» که اهالی مکه از آن استفاده می نمودند و دیگری «تبوع» که اهل مدینه قسمت مهمی از مایحتاج خود را از این بندر بدست می آوردند، این دو بندر بر کنار دریای احمر واقع شده است.

مکه معظمه

از مشهورترین شهرهای جهان و پر جمعیت ترین شهرهای حجاز است و در حدود ۳۰ متر از سطح دریا بلندتر است

شهر مکه چون میان دو سلسله کوه واقع شده است لذا از دور دیده نمی شود

جمعیت شهر مکه امروز ۱۵۰ هزار می باشد

تاریخچه شهر مکه

تاریخ مکه از زمان حضرت ابراهیم (ع) شروع میشود، وی فرزند خود را «اسماعیل» با مادرش هاجر برای اقامت بسو زمین مکه فرستاد، اسماعیل در آنجا ماند و باقیانی که آن زندگی ها زندگی میکردند وصلت کرد، حضرت ابراهیم علیه السلام بدستور خداوند خانه کعبه را بنا کرد و از این پس آبادی شهر مکه شروع شد

امراتی مکه بقدری شده زار است که هیچ وجه قابل ذراعت نیست و بقول بعضی از خاور شناسان در هیچ جای دنیا نمیتوان نظیری برای سر زمین مکه از بدی اوضاع جغرافیایی پیدا کرد.

مدینه

شهریست در شمال مکه که تقریباً ۹۰ فرسنگ از مکه فاصله دارند، در اطراف شهر باغات و نخلستانها هست، زیرا زمین آن برای غرس اشجار، و کشت و زرع آماده تر است.

قبل از اسلام نام آن «یثرب» و پس از هجرت پیغمبر اسلام به «مدینه الرسول» اشتها پیدا کرد، بعدها برای تخفیف ذیل آن را حذف کرده تنها مدینه گفتند در تاریخ می خوانیم که نخستین کسانی که در این مرز و بوم سکونت اتخاذ کردند طائفه «نضله» بودند سپس طائفه یهود و اوس و خزرج که در میان مسلمانان، بنام انصار خوانده شدند.

منطقه حجاز برخلاف سایر مناطق از دستبرد کشور گشایان محفوظ مانده و آثار تمدن روم و ایران و امپراطوری بزرگ جهان قبل از اسلام، در آنجا دیده نمیشد زیرا اراضی ام یزد و غیر قابل سکونت آن چندان ارزشی نداشت که تا برای بدست آوردن آن لشگر کشی کنند؛ و بعد از هزاران مشکلات که لازمه تسلط بر خاک آن منطقه بود چیزی عایدشان نشود.

در این باره داستان زیر را بدقت مطالعه کنید، این داستان را «دیودور» نقل کرده

از می نویسد :

در آن زمان که «دمتریوس» مردار بزرگ یونانی قصد تصرف عربستان و ادوم پترا (یکی از شهرهای قدیمی حجاز) شد اعراب ساکنین آنجا با او چنین گفتند : ای مردار یونانی چرا با ما جنگ می کنی ؟ ما در ریگستانی بسر می بریم که فاقد همه گونه وسائل زندگی است ما برای اینکه سر برمان کسی ننهد ، چنین صحرای خشک و بی آب و علفی را انتخاب نموده ایم ، بنابراین نصف دلهای ناقابل مبادا قبول ننما و از تصرف منطقه ما صرف نظر کن ، «صدماً اگر بخوای بر قصد خود باقی بمانی ما از همین الان اعلام میکنیم ، که در آینده نزدیک چهار هزاران لشکر از دست ماست و خواهی شد و بدان که «نعلی» از طرف همیشه خود دست بردار نیست و اگر بعد از طی مراحل چند نفری را بتوان اسارت بچنگ آوری و بخوای همراه خود بیری سودی از آنان نخواهی دید ، زیرا آنان غلامانی خواهند بودید اندیش بد و در به و حاضر نخواهند شد که طرز همیشه خود را عوض کنند .»

سردار یونانی پیام صلح طلبانه آنانرا پذیرفت ، و از لشکر کشی و تسلط برخاک عربستان منصرف شد .

دوم - بخش مرکزی شرقی که آنرا «صحرای عرب» می نامند ، و منطقه «نجد» که جزو همین قسمت است ، سرزمینی است مرتفع و دارای آبادیهای مختصری است ، بعد از تسلط سعودیها ناحیه ریاض که پایتخت آنان است از مراکز مهم عربستان شده است .

سوم - بخش جنوب غربی شبه جزیره ، که آنرا «یمن» می نامند ، طول آن از شمال به جنوب در حدود هشتصد و پنجاه کیلومتر و از غرب به شرق در حدود چهار صد کیلومتر است و مساحت این کشور در اقصی از هزار میل مربع تخمین زده اند و دولتی وسعت آن سابق بر این بیش از این بوده که قسمتی از آن در نیم قرن اخیر تحت الحمایه بعضی از دول غربی قرار گرفته است از این لحاظ حد شمالی آن نجد و حد جنوبی نواحی تحت الحمایه ، و از غرب

بدریای سرخ و از مشرق به صحرای «الربع الخالی» منتهی میشود .

از شهرهای معروف یمن ؛ شهر تاریخی «صنعا» است که در گذشته مرکز حکومت یمن بوده و شهر «تعز» پایتخت امروزی یمن میباشد و بنادر معروف یمن را بندر «الحویده» که بندر بزرگی است در کنار دریای سرخ ؛ تشکیل میدهد .

ناحیه یمن بر نعت ترین نقطه ایست که در جزیره دیده میشود و تمدن های درخشان و با عظمت زیاد بخود دیده است ، یمن مقر سلطنت ملوک «تباغه» (جمع تبع) بود و آنان سالیان بسیار در یمن حکومت کردند ، یمن قبل از اسلام مرکز مهم تجارت بود ، و در حقیقت چهار راه عربستان بشمار میرفت ، و معادن زرخیز عجیبی داشت ، و طلا و شره و احجار گریمه آن بخارج کشور صادر میگردد .

آثار و نمونه های تمدن آن روز یمن تا امروز باقیست ، مردم باهوش یمن در آن دورانیکه مسائل کارهای سنگین در دست بشر نبود ، توانسته بودند با همت بلند خود بناهای عظیم و مرتفع ، برپا سازند .

سلاطین یمن حکومت های بی منازعی داشتند ؛ ولی در عین حال ؛ از اجراء نظامنامه حکومت ، که دانشمندان یمن تصویب و تدوین کرده بودند ، خودداری نمی کردند و در قسمت کشاورزی ، و باغ داری ، گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند ، و یک آیین نامه دقیق برای کشت و زرع زمینها ؛ و آبیاری مزارع وساتین تهیه کرده در مورد اجراء گذاشته بودند .

از این جهت از رعایا حفاظت و کثرتشان از کشورهای ممتاز در اقیان آن دوران شمرده میشد .

«گوستاد لون» مورخ معروف فرانسوی درباره یمن می نویسد : در تمام عربستان نقطه ای خرم تر و حاصلخیز تر از یمن نیست .

«ادریسی» مورخ شهر قرن ۱۲ در باره شهر صنعا چنین می نویسد : آنجا دارالسلطنه عربستان و پایتخت یمن است و آب و هوای خوب و این شهر ، معروف دنیا است منازل و مساکن معمولی شهر با سنگهای تراشیده بنا شده .»

آنار شکفت آوری که در حفاریها و کاوشهای اخیر توسط خادارشناسان بدست آمده، تمدن شکفت انگیز دوران گذشته بمن رادر قسمت های مختلف آن « مازب و صنعا و بقیس » تصدیق مینماید.

در مازب (همان شهر معروف سبا) قصورعالیه که دروازه ها و طاقهای آن از طلا و زینت یافته بود وجود داشت و ظروف طلا و نقره و همچنین تخت خواب های فلزی موجود بود.

از آثار تاریخی « مازب » سده معروف آن می باشد و هنوز آثار آن باقی و آن بوسیله سیاهی که بنام سیل « عرم » در قرآن یاد شده است خراب گشت.

❖ ❖ ❖

ما بهرین مختصر از تشریح وضع عربستان اکتفا می نمائیم زیرا غرض بیان تاریخ اسلام است، ولی برای شناساندن آن ناچار بودیم شمه ای از وضع تاریخی و جغرافیائی محلی که ستاره تمدن اسلام در آنجا طلوع کرده است بطور مختصار ذکر کرده و بقیه را بکتاب های جغرافیائی و تاریخی دانشمندان ارجاع می دهیم. بخواست خدا در شماره آینده بوضع عرب قبل از اسلام می پردازیم تا ببینیم اعراب در آن زمان در چه وضعی زندگی میکردند و بایه گزار اسلام از میان چه کون و نافرادی قیام کرد.

کلینی

در جهانی که ما زندگی میکنیم بسیاری از موضوعات علمی و فنی بهرین ارزش واقعی خود مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، از موضوعاتی که امروز مورد توجه نویسندگان واقع شده « بیوگرافی رجال » شرح حال علما و دانشمندان و بحث از زندگانی و موقوفات آنان در راه رسیدن بکمالان است.

بررسی زندگانی دانشمندان بزرگ نه تنها ما را بیک سلسله مطالب سودمند علمی و اخلاقی و تاریخی آشنا میسازد، بلکه با مطالعه شرح احوال آنها می توانیم درس صحیح زندگی را بیاموزیم و راه رسیدن بکمالان شایسته و مقامات علمی و علمی را پیدا کنیم.

« بیوگرافی رجال » که در اصطلاح دانشمندان اسلامی « معرفی به عالم رجال » و « تراجم علما » است از قرن دوم هجری مورد توجه علمای اسلام قرار گرفته و در آن علم، کتابها پرداختند، در اعصار متأخر نیز این علم شریف همواره مورد توجه خاص دانشمندان اسلام و بالخصوص شیعه بوده است.

ما بهرجهتی که ذکر شد تدبیراً شرح حال یک یک مقارن مکتب اسلام در انواع عالی قدر شیعه را که با عظمت عالی و خدمات ذی قیمت آنان اساس مکتب اسلام و آیین تشیع در برابر موانع و موقوت مانده تا بهما رسیده است، از نظر خوانندگان میگذرانیم و امید داریم که مطالعه این قسمت در آشناساختن افکار خوانندگان به طبایق و تعلیمات

مکتب اسلام مفید و مؤثر باشد و اینک بیوگرافی مفخر دانشمندان اسلام را از قرن سوم هجری به ترتیب از نظر خوانندگان میگذرانیم



کلینی

یکی از نامورترین دانشمندان شیعه محمد بن یعقوب بن اسحق معروف به «شیخ کلینی» است کلینی اسلا برانی و از قریه کلین مرو زن (حسین) واقع در ۳۸ کیلو متری شهر ری در ناحیه شرقی راه قم تهران نزدیک حسن آباد است. حقیر پندار یعقوب بن اسحق که از بزرگان شیعیان آن روز ری بوده نیز هم اکنون در آن قریه است.

باینکه امروز بیش از ده قرن از وفات کلینی میگذرد هنوز شخصیت علمی و عظمت دینی خود را حفظ کرده وی در آسمان تشیع و میان انبوه ستارگان علم و دانش مانند ستاره روشنی می درخشد و نامش همچنان در کستاهای علمی و مذهبی بر جسته است.

موقعیت کلینی در عالم اسلام

کلینی در عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام متولد گشت و با چهار اسفیر و نماینده وجود اقدس امام زمان ارواحنا فداء که در طول غیبت صغری رابط میان حضرت و شیعیان بودند، همعصر بود باینکه این چهار تن از فقهای ائمه معصومین بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را بجلالت قدر میشناختند مع الوصف کلینی مشهورترین شخصیت عالیمقامی بود که در آن زمان میان شیعه و سنی با احترام زیادی زیست و بطور آشکار به ترویج مذهب حق و شرعاری و فضائل اهل بیت عصمت و جلال همت میگماشت.

عموم طبقات و اوزار اراستی گفتار و درستی کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار میستودند بقسمی که می نویسد شیعه و سنی در اخذ فتوی بوی مراجعه می کردند و در این خصوص مورد اعتماد و توثیق هر دو فرقه بود و همین جهت نیز ملقب به «فقه الاسلام»

گشت و هم از نخستین عالمی است که باین لقب خوانده شده و حقیقاً که شایسته این لقب بزرگوار هم میباشد.

کلینی در اعانت و عدالت، تقوی و فضیلت، حفظ و ضبط احادیث؛ که همه از شرایط یک فرد محدث است مانند نداشت و بگفته علامه مجلسی وی میان تمام دانشمندان ما و آنها که از او روایت کرده اند و همچنین در نظم و ترتیب کتابش «کافی» بی نظیر بوده و این مزایا دلیل است که وی از جانب خداوند متعال تأییدات خاصی داشته است.

کلینی در نظر دانشمندان اهل تسنن

کلینی در نظر دانشمندان اهل سنت و مخصوصاً نزد مورخین آنان که بعد از او آمده اند بسیار بزرگ است همه از وی تعجیل کرده و او را به بزرگواری ستودند. ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان المیزان» می نویسد: کلینی از فقهای شیعه و کسی است که موافق مذهب آنان کتابها تصنیف کرده و مطابق نقل و روایات اهل بیت است. ابن حجر در کتاب «التبصر» گفته است ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی از رؤسای دانشمندان شیعه میباشد که در زمان مقتدر (خلیفه عباسی) میزیست.

ابن اثیر مورخ معروف نیز در کتاب «جامع الاصول» می نویسد «محمد بن یعقوب را از پیشوای مذهب اهل بیت، دانشمندی بزرگ و قاضی نامدار است». سپس ابن اثیر روایاتی نقل میکند که منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است باین معنی که «خداوند عالم در سر هر قرنی شخصی را برمی انگیزد که دین او را زنده و پایدار بدارد». آنگاه بگفتگو در پیرامون این حدیث پرداخته و میگوید: «از معصومین و بزرگان مذاهب شیعه در آغاز سده اول محمد بن علی باقر علیه السلام و در اثنای سده دوم علی بن موسی الرضا علیه السلام و در رأس سده سوم ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی را زی بوده است».

دانشمندان شیعه نیز با ستاد همین حدیث عقیده دارند که بر سر هر صد سالی خداوند جهان یکی از بزرگترین شخصیتهای شیعه را که از افاضات و معانی دینی و ایمانی در عصر خود ممتاز باشد بر آن سرپرستی و حفظ دین خود می انگیزد و با اتفاق در سده سوم کلینی را معجز

مذهب شیعه دانسته اند .

تألیفات وی

کتابهایی که بزرگوار در تشیع شیخ کلبینی (ره) تألیف فرموده گرچه از نظر کمیت زیاد نیست ولی از لحاظ کیفیت دارای اهمیت بسزائی است .

آنچه در کتب تراجم از تألیفات او نام برده اند کتابهای زیر است :

۱ - کتاب رجال

۲ - کتاب رد بر قرامطه

۳ - کتاب تعمیر رتوب

۴ - کتاب رسائل الله

۵ - دیوان شعر مشتمل بر قصائد در مناقب اهل بیت علیهم السلام

معمودترین تألیفات او کتاب نفیس کافی است که نه تنها بزرگترین آثار قلمی او میباشد بلکه در جامعه اسلام کتاب معتبری چون « کافی » در حدیث نوشته نشده است . « کافی » یکی از چهار کتب معتبر و صحیح شیعه است که مأخذ تألیف بیشتر کتب ما و مدرک و مرجع محدثین و فقهاء و مستند مجتهدین بزرگوار در استنباط احکام دینی می باشد .

سه کتاب دیگر : « من لایحضره الفقیه » تألیف رئیس محدثان شیعه محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به « شیخ صدوق » قدس سره « تهذیب » و « استبصار » تألیف شیخ اجل محمد بن حسن مشهور به « شیخ طوسی » است .

کتاب کافی

معمودترین و معتبرترین آنها کتاب کافی است که در حقیقت اسم با معنی و از لحاظ کم و کیف و زمان مقدم بر سه کتاب دیگر میباشد . کلبینی کتاب کافی را در مدت بیست سال تصنیف کرده است ، وی برای جمع آوری اخبار این کتاب مسافر نهان بوده و بهر های دور و نزدیک رفته تا با ملاقات راویان حدیث و باقلان آثار و استادان اجازه که آشنای بفنون حدیث بودند دقتهای از ابواب فقه و حدیث نزد آنها یافت میشد ، اخبار

اهلیت را جمع و سپس آنرا مهذب و مرتب نمود و سر انجام کتاب « کافی » را بوجود آورد .

کلبینی با تألیف این کتاب حقی عظیم بر شیعه دارد ، مخصوصاً طبقه دانشمندان را تا بهدین منتهی خود گردانیده است « نجاشی » مینویسد کلبینی در ری بزرگ شیعیان و مایه افتخار آنان بود ، و از اینکه موطن بعدی وی و آرامگاه او را در بغداد می بینیم بخوبی میتوانیم میزان رنج و کوشش او را در طی آن مسافرتها به منظور تدوین کتاب کافی آنهم با وضع دشوار مسافرت در آن عصر ، درک کنیم .

بطوریکه خود در دیباچه کتاب کافی مینویسد علت تصنیف این کتاب سودمند آن بوده که یکی از شیعیان دانشمند بوی شکایت نموده بود که بر اثر نبودن کتاب جامع و مستقلی که مشتمل بر تمام فنون دین باشد ، مسلمانان بظلمت جهل و نادانی گردیده اند و امور مهم و دقیق دینی را با فکر کوتاه خود می سنجند ، در نتیجه ، عام در نزد آنها بی ارزش گشته و علما عزلت گزیده اند . .

کلبینی در جواب مینویسد : برادر ! شکایت تو را فهمیدم که چیزهایی از امور دین بر تو مشکل شده که بی تحقیقت آنها نبرده ای و گفته ای دانشمندان طماع و موافقی نیافته ای که با وی در پیرامون حدیث گفتگو نموده و از او استفاده کنی و هم گفته ای دوست داری کتابی داشته باشی که همه علوم دین در آن باشد ، بطوریکه طالبان دانش را بی نیاز و خواستاران حقیقت از آن بهره مند گردند .

و هر کس بخواند علم دین و آثار و اخبار صحیحه الله طاهرین و سنت های یابدار را مورد عمل قرار دهد و بوسیله آن واجبات خدا و سنت پیشمیران را بکار برده از آن کتاب اخذ کند ،

و گفته ای اگر این فکر عملی شود ، امید است که بخوانست خدا و توفیق الهی برادران دینی ، و علاقمندان شائرا اسلامی ، دو باره به علم و علماء بگردند ، و آنچه موجب شکوه بوده تدارک شود .

آنگاه بعد از چند سطر می‌نویسد: «عبدالله خداوند میسر کرد تا کتابی که خواسته بودی تألیف گردد. امیدوارم چنان باشد که می‌خواستی مادر این پاره کوناه می‌نکرده‌ایم زیرا امید داریم که تبلیغ دین و راه‌نمایی برادران و همکیشان امری واجب است از این رو چیزی فروگذار ننوده ایم و امید داریم با کمالاتی که در این زمان یا زمانهای آینده تا پایان جهان از این کتاب استفاده واقعی می‌کنند و بدان عمل می‌نمایند؛ در ثواب سهیم و شریک باشیم.

امید است خداوند توفیق مرحمت کند تا بتوانیم بیت خود را علی‌سازیم و کتابی کاملتر از این تصنيف کنیم تا اگر چیزی در این کتاب نباشد در آن جبران شود کافی مشتمل بر احادیث مستند و صحیح در زمینه‌های اصول عقاید، فقه و احکام و اخلاق و آداب زندگی و معتمدین اسرار و رموزی است که از علم و دانش اهل بیت عصمت و طهارت سرچشمه گرفته است.

دانشمندان شیعه اتفاق دارند که احادیث کتاب کافی از لحاظ کثرت و صحت، در هیچ‌یک از کتب دیگر یافت نمی‌شود، و هیچ‌کس تاکنون کتابی در حدیث باین جامعیت و اتقان ننوشته است. بنا بر خلاصه کلینی با تصنیف کافی اثری از خود یادگار گذاشت که تا دنیا پایدار است بی‌شبه اثری بقیمت او نیز جایز نخواهد بود.

کافی سه بخش است ۱- اصول کافی ۲- فروع کافی ۳- روضة کافی، و در پیهم رفته دارای شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث است که بیش از مجموع روایات صحاح سته شش کتاب معتبر و معروف اهل سنت میباشد البته با حذف مکررات آنها جلالت قدر و مقام شایخ کلینی را از همه بی‌تجانبان خود زدود.

استادان او

کلینی در ری و بغداد و در ملی مسافرتهاى خود، دانشمندان بزرگ و محدثین و فقهاء بسیاری را ملاقات کرده و از خرمین معلومات آنان خوشه‌ها چیده و از آنها اجازه روایت گرفته است که البته این اجازات از آن مردان بزرگ در آن زمان بسیار

بالرزش بوده است. در کتب رجال و تراجم بالغ بر چهل نفر را نام می‌برند که همه از استادان و مشایخ اجازه‌ای بشمار آمده‌اند از جمله این عده می‌باشد:

۱- تعالیم بزرگوار علی بن ابراهیم قمی صاحب «تفسیر علی بن ابراهیم» متوفی سال ۳۰۷- هجری سعد بن عبدالله اشعری قمی متوفی در سنه ۳۰۰- احمد بن محمد بن سعید همدانی معروف به ابن عقیقه متوفی ۳۴۳- احمد بن ادريس اشعری قمی ۳۰۶- ابوالحسن علی بن رازی معروف به علان دانی او که در ری از فقاهت دانشمندان شیعه بوده است.

شاگردان وی

شخصیت ممتاز کلینی در محیط ری و بغداد، مردم‌دش‌طلب را از هر سو بجای وی جلب نمود. مجلس او همیشه مجمع فضلاء و محققان مرکز علم و فقه و محدثین بود. این چند نفر که ذیلاً نام می‌بریم از جمله دانشمندان می‌باشند که از حضوری بر خاسته و از او بدریافت اجازه تالیف گشته‌اند.

۱- ابوالعالم احمد بن محمد زاری متوفی سال ۳۶۸- هجری ۲- ابوالحسن احمد بن احمد کاتب کوفی.

۳- علی بن احمد بن موسی دقاق ۴- ابن قنولویه قمی استاد شیخ صدوق.

۵- ابوعبدالله محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی که از شاگردان معروف وی و کاتب کتاب کافی است.

وفات او

کلینی که در دنیای آن روز چشم و چراغ شیعه و تاج پرافتخار دانشمندان بود پس از آن همه رنج و کوشش و تألیف و تصنیف و ترویج در راه بزرگی داشت قوانین دین و حفظ و جماعت شیعیان، سرانجام در سنه ۳۲۹- که معروف بسال «تاتار نجوم» و مصادف با مبدأ غیبت کبری امام زمان علیه السلام است وفات یافت و مرغ روحش بآشیان جهان خرامید. آرامگاهش در ناحیه شرقی شط دجله کنار جسر قدیم بغداد معروف و زیارتگاه مسلمانان میباشد.

توحید از نظر قرآن

سراسر جهان هستی را ، از صفحه آسمان تا اعماق زمین ، نظام و ترتیب شکفت انگیزی فرا گرفته است این حقیقت از روزی که راه دانش بردی جامعه بشریت گشوده شده توجه وی را بجانب خویش جلب نموده است

هر اندازه که پیشرفت های روز افزون نصیبش گشته ؛ این موضوع بیش از پیش روشن تر شده است شهادت جبین هر موجودی از موجودات متنوع جهان آفرینش دقت کنید ، علائم و آثار نظم را بطور روشن خواهید دید.

اجرام آسمانی و منظومه های بزرگ که تعداد آنها هنوز بر بشر مخفی است اساساً ارقام معمولی بشر نمی تواند شماره آنها را بیان کند با نظم بسیار دقیقی در این فضای وسیع و پهناور ، مایه ها سال است در تکیه و تازند فاصله و وزن و حجم و سرعت سر آنها سنجیده شده و هر يك از آنها در مدار معینی با فاصله مشخصی حرکت خود ادامه میدهد نیوتن میگوید : « اگر کوچکترین انحراف از نظم و حسابی که برای آنها در کتاب خلقت مقدر و مقرر گردیده است رخ دهد ، مسلم اصطکاک و تصادم عجیبی در میان آنها پدید آمده و یکباره این دستگاه عظیم متلاشی خواهد گشت »

این نمونه است از نظمی که در موجودات بزرگ جهان آفرینش حکم فرماست نمونه جالب دیگر را در کوچکترین موجود ، به بینید . خواهید پرسید : کوچکترین موجود چیست ؟ مورچه با ذرات غبار که در هوا پراکنده است ؟ . . . کوچکتر بقدری کوچک و ریز که قطر متوسط آن يك ده مایونیم میلیمتر است (یعنی اگر در میلیون از آنها را پهلوی هم قرار دهیم باز اندازه يك میلیمتر بیشتر نخواهد بود) آری آن همان موجود است که پی بردن با سر از آن بابه ترقیات شکفت انگیز امروز جامعه بشریت

گردیده است ، آن « اتم » است که در عین کوچکی ، نظم بسیار بزرگ و دقیقی در منظومه عجیب آن حکم فرماست ، همان نظمی که در منظومه شمسی برقرار است در نهاد هر موز اتم موجود است : ذراتی بدور هسته مرکزی گرد آمده با سرعت سرسام آوری در حرکت میباشند (هسته مرکزی را پروتون و ذراتی که در گرد آن حرکت میکنند تعداد آنها هم در اتمهای عناصر متفاوت است الکترون مینامند) .

عجیب تر آنکه نظام حرکت ستارگان آسمان با نظام حرکت الکترونها کاملاً مشابه است یعنی هر دو از چپ بر راست در گردش اند ؛ خلاصه آن در نظم و قانون در سراسر مخلوقات جهان محسوس است و پیشرفت علوم این مطلب را مدلل و روشن می سازد روی همین اصل متخصصین در هر يك از شعب علوم بیش از دیگران بوجود نظم و ترتیب ایمان دارند ، مثلاً علماء هیئت بنظم و ترتیب کرات آسمانی بیش از سایرین ایمان دارند دانشمندان گیاه شناسی بنظم و ترتیب در عالم نباتات و همچنین دانشمندان حیوان شناسی بنظم و ترتیب در عالم حیوانات بیشتر از دیگران مطلع میباشند و علماء وظائف الاعضاء و تشریح و بطور خلاصه هر دانشمندی این حقیقت را در فن تخصصی خود بیش از دیگران درك میکند و فیلسوف آنرا در سراسر جهان مشاهده مینماید .

این نظامات عجیب و دقیق هر صاحب دلی را متوجه میکند که جهان هستی را سازنده ای است که با کمال علم و قدرت و حکمتش این موجودات را آفریده و نظام کاملی در آنها برقرار کرده است :

او بدریا حکم طوفان میدهد	از بسیل موج فرمان میدهد
نقش هستی نقش از ایوان اوست	باد و خاک و آب در فرمان اوست
رو دها از خود نه طغیان میکنند	آنچه او فرمان دهد آن میکنند
قطره ای کز جویباری میرود	از بی انجام کاری میرود
یا بگفته شیخ اجل سعدی :	

« فراش باد صبا را گفته تا فرش زمر دین بگستراند و دایه ابر بهاری را فرموده تا نباتات نبات را در مهد زمین بپروراند ، درختان را بخامت نوروزی قیای سبز و زرق در بر

کرده، و اطفال شاخ را به دو موسم نسیع کلاه شکوفه بر سر نهاده، عصاره شانی بقدرش شوی باقی گشته در تخم خرما بپزند و برایش بغل باقی شده.

بشر هر چه در علم بیشتر پیشرفت کند و حقایق تازه ای در عالم طبیعت کشف نماید بهمان نسبت این حقیقت بر وی روشن تر خواهد گشت، زیرا نمیتواند باور (بلکه تصور) کند که این تشکیلات مرتب و موزون مولود معلول «تصادف» باشد.

اگر يك فرد انسان از بیابانی عبور کند و در وسط آن يك دستگاه عمارت ساده و چند خیمه بپایان یافته مشجر و گلکاری شده وجود داشته باشد به محض اینکه چشمش باین سازمان بیفتد، فوراً بوجود يك عامل با عقل و شعوری میرسد که این طرح زیبا و ظریف دارای منظوری ریخته است و هیچگاه بفکر او نمی گذرد که مهندس این ساختمان «تصادف» و سازنده اش «اتفاق» بوده؛ روشن است که هر اندازه این شخص بر موزع معماری و بنایی و باغبانی آشناتر شود بوجود آن بروی عقل و شعوری که در این ساختمان مؤثر بوده است بیشتر ایمان پیدا میکند، هر قدر دانشمندتر شود بهتر خواهد دانست که «تصادف» و اتفاق نمیتواند از عهده تفسیر و تحلیل سازمانهای منظم و دستگاههای دقیق و موزون بر آید.

بگفته حکیم نظامی:

بر هر چه نشانه طراز است ترتیب گواه کلاس است

هر نقش بدیع کایدن پیش جز مدح از دراز میندیش

هر ج آن نظری دراز توان است پوشیده خزانه ای در آن است

استدلال قرآن

استدلالهای قرآن مجید در زمینه اثبات صانع بیشتر بر محور همین مطلق میچرخد. نظامات موجودات متنوع جهان آفرینش را دلیل این حقیقت قرار داده است، ما نظر داریم در این کتاب يك سلسله مطالب جالب و سودمند در زمینه شرح این قسمت از آیات قرآن کریم، که تقریباً بالغ بر هفتصد و پنجاه آیه میباشد، بنظر خوانندگان محترم برسانیم. دسته بندی آیات

آیات نامبرده با شرح مناسبی که در نظر است چند دسته تقسیم میشود.

۱ - در زمینه موجودات عظیم آسمانی از قبیل خورشید و ماه و ستارگان و تائیر آنها در زندگی موجودات زنده؛ و جریان منظم آنها و نظام نور و ظلمت.

۲ - خصوصیات زمین از ابعاد و وسعت و شکل و حرکت آن و منافع کوههایی که در سینه آن میخکوبی شده و فواید دریاها و مزایای معادنی که در آغوش زمین متکون میشوند.

۳ - اهمیت آب و هوا در حیات موجودات زنده و نظام آنها.

۴ - ترسیم صورت بدیع انسان و مراحلی که آدمی از دوران جنین بودن تا آخرین مرحله حیات و تکامل طی میکند.

۵ - عجایب عالم گیاه و فوائد گیاهان متنوع بالاخص میوه ها و کولات.

۶ - نظامات جالب عالم جانداران (غیر انسان)

۷ - نظام عمومی کائنات.

دیر زمانی است که علوم هیئت در جامعه بشر رائج گردیده است این علم درباره سازمان جهان و حرکات ستارگان و فاصله آنها از هم، و خصوصیات دیگر آنها، بحث و تحقیق مینماید از فواید بسیار مهم این علم آنست که آدمی را به عظمت دستگاه آفرینش مطلع ساخته و يك نظام کلی بسیار عظیم را در نظر معجم میکند، علمی است که فکر انسان را از تنگنای عرصه زمین بالا میبرد؛ و طاهرهوش را در فاصله هزارها سال راه بردار میدهد، درهائی از توحید و خداشناسی بر وی انسان باز میکند، این علم را در حقیقت باید بر چنداد علوم راهنمای توحید دانست، و لذا گفته اند کسی که با عالم هیئت و تشریح آشنا نباشد در شناسائی خدا کامل نیست.

نظر قرآن

قرآن مجید برای اجرام آسمانی اهمیت مخصوصی قائل است، خردمندان را برای فکر و غور درباره آنها مکرراً دعوت نموده است، گاهی با آنها قسم یاد میکند زمانی در مقام اثبات عظمت دستگاه خلقت آنها را در ردیف اول قرار میدهد از زمانی که هیئت جدید و برتری نهاد دانشمندان عالیقدری در افشای بعضی از اسرار جهان

آفرینش، کوششهای فراوان بکار بردند؛

اهمیت آیات قرآن در این زمینه روشن تر شد.

قرآن برای جلب افکار و اذهان با جوامع آسمانی، تعبیرات متنوعی بعمل آورده است که از جمله آنها تمیز «زینت» است، چون زینت برای جلب توجه است و جلب توجه برای نتیجه، و نتیجه‌ای که از توجه باین ذیوهای جالب صفحه آسمان حاصل میشود پی بردن به عظمت جهان آفرینش، و قدرت پدید آورنده این دستگاه است.

لذا فرمود: «ما آسمان دنیا را از یود ستارگان آراستیم» (آیه از سوره صفات) «آیا آسمان را بر فراز خود نمیگردند که ما چگونه آن را بر افراشتیم و زینت بخشیدیم» (آیه از سوره ق) «آسمان دنیا را بچراغها زینت و زیور دادیم» (آیه ۱۲ از سوره سجده) «آسمان دنیا را بچراغها زینت دادیم» (آیه ۵ از سوره ملک).

همانطور که در مجالس جشن و سرور چراغهای مختلف، بوسیله لامپها و چراغهای رنگی با قوه‌های گوناگون، با نصد شمع، صد شمع، پنجاه شمع، توجه‌ها را جلب میکنند در چراغهای بادگاه جهان هستی نیز منظره عجیبی از نورداران اختران برپاست در این بزمگاه، ستارگان منظره‌ها و جلوه‌های گوناگون بخود گرفته‌اند.

چنانکه دانشمندان هیت آنها را بدین ترتیب دستبندی کرده‌اند.

۱ - ستارگان متغیر. ۲ - ستارگان رنگین. ۳ - ستارگان وقتی.

۴ - ستارگان جفت. ۵ - ستارگان مضاعف.

ستارگان متغیر

ستارگانی هستند که نور آنها کم و زیاد میشود، در آغاز درخشنده نمایان میشوند پس از مدتی روشنائی آنها رو به نقصان میرود، مدتی پس از آن نورشان رو به افزایش میگردد تا به همان ابعاد روشنائی اول میرسند.

ستارگان رنگین

در شب تاز که هوا صاف باشد چنین منظره‌ای که رنگ نور ستارگان میل بسفیدی میزند ولی با ملاحظه دقیق معلوم میشود که در روشنائی بسیاری از

آنها تلون و تبدلات، قسمتی از آنها رنگشان سرخ است بیشتر ستارگان سرخ نام به جهت فاصله زیادی که از زمین دارند با چشم غیر مسلح دیده نمیشود، قسمتی از آنها سفید است، قسمتی دیگر زرد رنگ است.

در باره علت رنگهای مختلف این ستارگان دانشمندان مطالب قابل توجهی گفته‌اند ستارگان وقتی

ستارگانی هستند که یکمرتبه در آسمان ظاهر شده و بتدریج نورشان افزایش یابد پس از مدتی نقصان یافته تا بکلی محو و ناپدید میگردند.

ستارگان جفت

بیش از اختراع دستگاه منعکس سازنده نورهای کواکب دانشمندان معتقد بودند که ستارگان همه مفردند، تا اینکه باتکمیل این آلات روشن شد، که بسیاری از آنها جفت اند یعنی: هر یک از آنها مرکب از دو ستاره است، که یکی بر اصول دیگری میگردد. علم امروز بیش از ۱۲۰۰۰ ستاره از این نوع کشف کرده است در این قسمت برای نمونه میتوان ستاره «عقوب» و «شعرا یمانی» و «شعرا ی شامی» را نام برد

ستارگان مضاعف

توده‌هایی از ستارگان هستند که در يك نقطه اجتماع کرده‌اند، ستاره قطبی جدی از همین دسته است و آن از سه ستاره تشکیل شده که بیکدیگر نزدیک بوده و بدور هم میگردند، مجموعه پردین که با چشم غیر مسلح مرکب از شش یا هفت ستاره بنظر میرسد، در حقیقت از اجتماع صدها ستاره تشکیل یافته است، در مجموعه «جانی» (یکی از صور فلکی است) توده‌ای از ستارگان وجود دارد که از اجتماع سی هزار ستاره تشکیل گردیده‌اند و فاصله‌ای که ما را از این توده جدا میکند قریب سی و شش هزار سال نوری است، بطور کلی نزدیکترین ستارگان مضاعف زمین در فاصله ۱۸۵۰۰ سال نوری از زمین و در دیرین آنها در فاصله ۱۸۵۰۰۰ واقع میباشد!

روش پیشروایان اسلام

پیشوایان عالم‌پدر اسلام برای مطالعه صفحه آسمان اهمیت شایانی قائل بودند

پیغمبر اکرم ﷺ شبها موقع خواب ظرفی از آب را با مصداق بالای سر خود مینهاد
قدری بخواب میرفت ، سپس از خواب برمیخاست می نشست ، پیش از اینکه بوضوء و
نماز مشغول شود نظر عمیقی بآسمان میکرد و این دو آیه را میخواند : ان فی خلق
السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله قیاماً
وقعوداً وعلیٰ جنوبهم یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا
سبحانک قلنا عذاب النار (آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ از سوره آل عمران) یعنی : در آفرینش
آسمانها وزمین و رفت و آمد شب و روز دلائلی است برای خردمندان ، کسانی که در هر
حالت : ایستاده ، نشسته ، بپهلوی خوابیده ، خدا را یاد میکنند و در خلقت آسمانها و
زمین فکر میکنند و میگویند : پروردگارا این دستگاه با عظمت را پیهوده نیافریده ای
منزهی از کار پیهوده ، ما را از عذاب آتش نگاهدار .

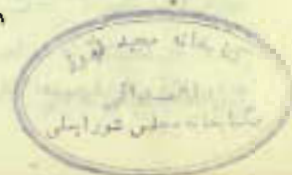
پس از آن مصداق میکرد و وضوء میساخت و چهار رکعت از نماز شب میخواند
سپس بخواب میرفت و بعداً این عمل را تکرار میکرد و هر توبت که از خواب برمیخاست
نگاه عمیق بآسمان میکرد و دو آیه نامبرده را میخواند
امیر مومنان علیه السلام

بیش از نماز شب نظر بصفحه آسمان می افکند و آیات مزبور را میخواند
آری برای متفکران هیچ منظره ای شورا انگیز تر از منظره چالب شبهای آسمان نیست
تو گویی اختران اسفاده اندی دهان با خاکیان بگشاده اندی
که هان ای غافلان هشیار باشید درین درکه شی یغار باشید
تو خوش خفتی و ما اندر راهی همی بوئیم خاک درکه او

چرخ با این اختران نفوذ خوش و زیباست !

قیمت برای ۱۲ شماره ۱۲۰ ریال - برای مجلدین ۸۰ ریال
» ۶ » ۶۰ » ۳ » ۴۰ »
» ۱ » برای عموم ۱۰ ریال

چاپخانه تخت



شماره دوم

